

Understanding the Development Process of Children of Female- Headed Households and Developmental Prevention

Majid Hooshmand * 

PhD. Student, Department of Socialwork,
Allame Tabatabai University, Tehran, Iran.

Sattar Parvin 

Associate Professor, Department of Social
Work, Faculty of Social Sciences, Allameh
Tabatabai University, Tehran, Iran.

Shahram Ebrahimi 

Associate Professor, Department of
Criminal Law and Criminology, Faculty of
Law and Political Science, University of
Shiraz, Iran.

Introduction

The growth of children of female-headed households is shaped in a context of interactions between support resources, mother's capabilities, structural conditions and some economic, social and psychological challenges, including multiple deprivations, which can affect their natural growth path. Therefore, a precise understanding of the growth process of these children, not only from a cognitive and behavioral perspective, but also in a social and cultural framework, is considered a research and intervention necessity. Studies have shown that despite numerous research that have addressed the living conditions of female-headed households, less systematic attention has been paid to understanding the growth process of children in these families. Lack of proper understanding of the growth path of these children causes social interventions and support programs to fail to act in a targeted and effective manner at the right time. In this regard, the social work profession and the developmental prevention approach, as a scientific and practical solution, identify factors that inhibit and enhance child growth and try to provide a suitable environment for the better growth of the children in question with comprehensive support, early and targeted interventions. This study was conducted with the aim of understanding the developmental process of children of female-headed households.

* Corresponding Author: madadkar.hooshmand@gmail.com

How to Cite: Seraj, Hooshmand, M; Parvin, P; Ebrahimi, S. (2025). Understanding the development process of children of female-headed households and developmental prevention, *Journal of Social Work Research*, 11(42) , 1-52.

While considering the issue absence of a father as a risk factor in the process of children's growth and socialization, it attempted to answer the key question: How do female-headed households manage and experience the growth process of their children in specific economic, social, and psychological conditions?

Literature Review

The results of a study titled "Lived Experience of Motherhood female-headed households" by Hassani and Mohammadzadeh (2023) indicate that the motherhood experience of female heads of household is accompanied by numerous and contradictory challenges in individual, family and social life. Other research findings titled "*Conditions Affecting the Living female-headed households in Iran and Strategies for Reducing Harm*" by Roshni et al. (2020) indicate that female heads of household are faced with an unfavorable mental health status of their children. Farrington (2022) has pointed out the primary risk factors in relation to the prevention of child delinquency, including weak parental supervision and dysfunctional and chaotic families, and has emphasized the need to implement prevention focused on risk factors by all countries. The results of a study by Chavada and Nisarga (2023) titled "*Single parenting: Impact on child's development*" also indicate the negative effects of family instability on child development.

Methodology

The present study is a qualitative, grounded theory study that was conducted through semi-structured interviews with 25 female heads of households with children under 12 years of age, using a theoretical and purposive sampling method.

Results

After analyzing the data, in the causal domain, the categories of: compound poverty, broken support umbrella, fear of the future, unstable health, and feelings of helplessness were extracted, in the background conditions: social inequality, inefficiency of the social welfare system, social stigma, gender discrimination, traumatic environment, generational dissent, and in relation to the intervention factors: lack of leisure time, deprivation, suppressed desires, virtual addiction, peer influence, and feelings of insecurity. The common experience of female-headed households in relation to children can be described in the central category of "concern for the child's growth and conformity" and the use of adaptive strategies also has positive and negative consequences.

Discussion

Although female-headed households spare no effort to address their concerns about the development of their children and try to provide favorable living conditions for their children by playing multiple roles, based on their causal and contextual conditions, this group of women needs special support and empowerment. Accordingly, any help to these mothers is actually helping their children. On the other hand, despite the heavy responsibility of the family, employment, and various concerns, these mothers try to compensate for the emotional and supervisory vacuum resulting from the absence of a father by playing a dual parenting role for their children. However, the use of adaptive strategies under the name of strategies by the mother, in addition to the positive outcome of socialization, sometimes has consequences such as social maladjustment and reduced self-control, which, if not recognized and intervened early, can lead to children becoming social Incompatibility.

Conclusion

From a developmental prevention perspective, economic and social pressures on female-headed households are risk factors in the development of children and can cause them to deviate from the norm. As a result, for the health and social safety of these children, it is necessary to pay attention to early interventions based on developmental prevention on the one hand and to try to reduce economic and social pressures on women with a social work approach on the other.

Keywords: Children's Development Process, Female-Headed Households, Developmental Prevention, Social Work



فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار و پیشگیری رشدمدار

مجید هوشمند*  دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
ستار پروین  استادیار مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
شهرام ابراهیمی  دانشیار جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، ایران.

چکیده

فقدان پدر و شکل‌گیری خانواده‌های تک‌والدی با مسئولیت زنان سرپرست خانوار به‌مثابه یک مسئله اجتماعی پیامدهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی زیادی برای کودکان داشته که این مقاله باهدف فهم فرایند رشدی این کودکان تلاش دارد راهبردی برای بهبود وضعیت آنها ارائه دهد. پژوهش حاضر کیفی و از نوع نظریه‌مبنایی بوده که طی مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۵ نفر از زنان سرپرست خانوار دارای فرزندان زیر ۱۲ سال سن، با روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انجام شده است. پس از تحلیل داده‌ها، در حوزه علی مقوله‌های: فقر مرکب، چتر حمایتی شکسته، فردا هراسی، سلامت ناپایدار و احساس درماندگی، در شرایط زمینه‌ای: نابرابری اجتماعی، ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی، انگ اجتماعی، تبعیض جنسیتی، محیط آسیب‌زا، دگراندیشی نسلی و در ارتباط با عوامل مداخله‌ای: غنی نبودن اوقات فراغت، محرومیت، آرزوهای سرکوب‌شده، اعتیاد مجازی، تأثیر همسالان و احساس ناامنی استخراج شد. تجربه مشترک زنان سرپرست خانوار در ارتباط با کودکان در مقوله محوری "دغدغه رشد و همنوایی کودک" قابل توصیف بوده و به‌کارگیری استراتژی‌های انطباقی نیز پیامدهای مثبت و منفی دارد. بر این اساس از منظر پیشگیری رشدمدار فشارهای اقتصادی و اجتماعی وارده بر زنان سرپرست خانوار از عوامل خطر در مسیر رشد کودکان بوده و می‌تواند موجب هنجارگریزی آنان شود. در نتیجه برای مصونیت اجتماعی این کودکان، از یک‌سو توجه به مداخلات مبتنی بر پیشگیری رشدمدار و از سوی دیگر تلاش در جهت کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی وارده بر زنان ضروری است.

واژه‌های کلیدی: فرایند رشدی کودکان، زنان سرپرست خانوار، پیشگیری رشدمدار، مددکاری اجتماعی

مقدمه و طرح مسئله

در جوامع کنونی زنان سرپرست خانوار در زندگی روزمره خود با ترکیبی از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی مواجه بوده که نه تنها در کیفیت زندگی آنان بلکه در مسیر رشد و تحول فرزندانشان نیز تأثیرات عمیق و پیچیده‌ای می‌گذارد. کودکان در چنین خانواده‌ها غالباً در محیط‌هایی رشد می‌کنند که از منابع حمایتی کافی محروم بوده و در معرض خطرات ساختاری و محیطی قرار می‌گیرند که این امر می‌تواند بر ابعاد متعدد رشدی آنان تأثیر گذاشته و مسیر رشد طبیعی آنان را مختل کند. در چنین بستری فهم دقیق فرایند رشد این کودکان نه تنها ضرورتی علمی، بلکه مسئولیتی اجتماعی است.

مشونیس^۱ در کتاب مسائل اجتماعی می‌نویسد: "شکی نیست اکثر کودکان تک والد خوب تربیت می‌شوند. همین‌طور زندگی در کنار پدر و مادر هر دو تضمین بخش کودک نیست اما شواهد بیش‌ازپیش حاکی از آن است که بزرگ شدن در خانواده تک والدی نوعی محرومیت برای کودکان است. برخی مطالعات نشان می‌دهد پدر و مادر هر کدام سهم متمایزی در رشد اجتماعی کودکان دارند به‌طوری‌که یک والد به‌تنهایی نمی‌تواند کار هر دو را انجام دهد. وانگهی در شرایط مساوی دو والد توجه بیشتری دارند تا یک والد" (مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۷۵).

نتایج پژوهش چاودا و نیسارگا^۲ (۲۰۲۳) تحت عنوان "تأثیر تک والدی بر رشد کودک" نشان از اثرات منفی بی‌ثباتی خانواده بر رشد کودکان دارد. بر این اساس فقدان یا از دست دادن یکی از والدین و درگیری‌های بین والدین جدا شده نه تنها بر سلامت روانی کودک، بلکه بر سلامت جسمی، رشد کلی و تعاملات آینده او نیز تأثیر می‌گذارد. این والدین اغلب با تحمل بیش‌ازحد مسئولیت‌های دو والد، با انگ اجتماعی نیز روبرو و از حمایت اجتماعی لازم برخوردار نیستند. در نتیجه در خصوص گذراندن وقت با فرزندان خود مشکل دارند. از این‌رو فرزندان خانواده‌های تک والدی علاوه بر عملکرد تحصیلی و

1. John J. Macionis

2. Kersi. Chavda and Vinyas. Nisarga

تعاملات اجتماعی ضعیف، مشکلات عاطفی و رفتاری نیز دارند.

در زمینه فرزندان خانواده‌های تک والدی در جامعه امروزی ما که عمدتاً مادر سرپرست هستند به‌طور مثال، یافته‌های پژوهشی با عنوان "شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها" توسط روشنی و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوار با وضعیت نامطلوب سلامت روانی فرزندان از جمله استرس، اضطراب، افسردگی و دیگر ناآرامی‌های روانی مواجه بوده و بدین منظور توان‌افزایی روانی، تحصیلی و حرفه‌ای فرزندان زنان سرپرست خانوار مورد تأکید واقع شده است.

درمجموع فقدان پدر و شکل‌گیری خانواده‌های تک والدی با مسئولیت زنان سرپرست خانوار مسیر رشد و تربیتی اغلب کودکان را مخاطره‌آمیز نموده و اجتماعی شدن آنها را اغلب سخت و دشوار می‌نماید. امروزه با در نظر گرفتن شرایط جامعه و آمارهای متعدد طلاق، اعتیاد، تصادفات رانندگی، حوادث غیرمترقبه و مرگ‌ومیرهای ناشی از اپیدمی‌های گوناگون، موضوع زنان سرپرست خانوار بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گرفته و سعی دولتمردان بر این است این امر از یک پدیده اجتماعی نسبتاً طبیعی به موضوع اجتماعی از جنس آسیب تبدیل نشود. البته با توجه به تنیدگی مسائل و آسیب‌های اجتماعی و اینکه در بیشتر موارد آسیب‌های اجتماعی همدیگر را بازتولید می‌کنند می‌توان گفت افزایش میزان زنان سرپرست خانوار و بی‌توجهی به آن می‌تواند موجب تشدید عوامل خطر در مسیر رشد طبیعی کودکان و در بلندمدت احتمال ناسازگاری آنان گردد.

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد باوجود مطالعات متعددی که بر شرایط زندگی زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند، کمتر به‌صورت نظام‌مند به فهم فرایند رشدی کودکان این خانواده‌ها توجه شده است. عدم شناخت از مسیر رشد این کودکان سبب می‌شود که مداخلات اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های حمایتی نتوانند در زمان مناسب به شکل هدفمند و مؤثر عمل کنند. بر این اساس ضرورت مطالعه و توجه به این زنان، کودکان و سلامت

اجتماعی آنان از منظر مددکاری اجتماعی و پیشگیری رشد مدار^۱ دوچندان می‌شود. اگرچه در مواردی زنان سرپرست خانوار به دلایل متعدد از قبیل داشتن مسکن، شغل مناسب، تحصیلات بالا، فرزندان کمتر، حمایت بیشتر شبکه خویشاوندی و ... موفق عمل می‌کنند و کودکان آنان سطح بالاتری از استقلال و مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌کنند اما این امر قاعده کلی نبوده و در برخی موارد به دلیل عواملی نظیر فقر، محرومیت، محدودیت، بیماری و ناتوانی، طرد و تنهایی ناملازمات زیادی به وجود آمده و مسیر زندگی برای آنان ناهموار می‌شود.

این پژوهش باهدف فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار در یکی از محله‌های قدیمی تهران که دارای بافتی متراکم بوده انجام‌یافته است و سعی شده ضمن توجه به موضوع فقدان پدر به‌عنوان یک عامل خطر در فرآیند رشد و جامعه‌پذیری کودکان، به این سؤال کلیدی پاسخ داده شود که زنان سرپرست خانوار چگونه فرایند رشد کودکان خود را در شرایط اقتصادی، اجتماعی و روانی خاص، مدیریت و تجربه می‌نمایند؟

بدون شک شناخت شرایط ویژه این‌گونه از مادران و نوع راهبردهای مقابله‌ای آنان در جریان رشد و تربیت کودکان، ضمن برجسته‌سازی نقاط قوت و چالش‌های موجود، بستر مناسبی برای طراحی مداخلات رشد محور و بازنگری سیاست‌های حمایتی بوده و گامی مؤثر با بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های پیشگیری رشد مدار و حرفه مددکاری اجتماعی در جهت تحقق رشد بهنجار و مصونیت اجتماعی این گروه از کودکان است.

پیشینه پژوهش

* نتایج پژوهشی تحت عنوان "اثربخشی آموزش فرزند پروری مثبت بر پرخاشگری فرزندان و عملکرد تربیتی و فرهنگی خانواده در زنان سرپرست خانوار" توسط افتخاری و

همکاران (۱۴۰۳) نشان می‌دهد که آموزش فرزند پروری مثبت در کاهش پرخاشگری فرزندان و بهبود عملکرد تربیتی و فرهنگی خانواده با اثربخشی معناداری همراه است.

* یافته‌های پژوهشی با عنوان "نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان" توسط غیبی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد با افزایش روزافزون بزهکاری بین کودکان و نوجوانان و با شکست واکنش‌ها و سیاست‌های کیفری در برابر کنترل جرم و بزهکاری و با توجه به حساسیت بسیار زیاد دوران کودکی، پیشگیری از بزهکاری به‌عنوان مهم‌ترین روش مقابله با بزهکاری این گروه سنی شناخته شده است. برای پیشگیری از بزهکاری کودکان، اگرچه خانواده با توجه به اهرم‌هایی که در اختیار دارد از مهم‌ترین نهادها محسوب می‌شود اما با چالش‌های ساختاری از قبیل اضمحلال روابط عاطفی، جدایی و طلاق و در نهایت چالش‌های اجتماعی و اقتصادی همانند فقر اقتصادی، حاشیه‌نشینی و اعتیاد روبرو است.

* نتایج پژوهشی دیگر با عنوان "مدل ساختاری نقش عوامل محیطی و خانوادگی در پیشگیری رشد مدار از گرایش به مواد مخدر و روانگردان" توسط عبدالهی و دارابی (۱۳۹۹) بیان می‌کند نقش عوامل محیطی و خانوادگی در پیشگیری رشد مدار پرنرنگ‌تر است و عوامل محیطی اثر قوی‌تری دارند. بنابراین تمرکز بر ساختار محیطی جوامع می‌تواند روش‌های پیشگیرانه را کاربردی‌تر کند. تشنج در خانواده، اعتیاد، طلاق و جدایی والدین، عدم پیوند صحیح میان والدین و فرزندان و ضعف اعتقادی آنان همه مواردی است که در گرایش کودکان به مصرف مواد مخدر و روانگردان تأثیر دارد.

* نتایج پژوهشی تحت عنوان "تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از مادری" توسط حسنی و محمدزاده (۱۴۰۲)، نشان‌دهنده این واقعیت است که تجربه مادری زنان سرپرست خانوار با چالش‌های متعدد و متناقضی در زیست فردی، خانوادگی و اجتماعی همراه است. آن‌ها بعد از پذیرش نقش سرپرستی خانوار، وظایف مادری و پدری را توأم انجام می‌دهند که فراتر و سخت‌تر از وظایف مادری صرف است. باوجود اینکه در ایفای نقش خود به

فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار...، هوشمند و همکاران | ۹

خاطر فرزندشان دلسوزانه و فداکارانه تلاش می‌کنند اما به دلیل فشارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تعدد وظایف، دشواری‌های منحصربه‌فردی را تجربه می‌کنند.

* یافته‌های پژوهش "زنان سرپرست خانوار و تنگناهای جامعه‌پذیری فرزندان" توسط ساروخانی و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار نامناسب بوده و فرزندان دختر آنان با خطر افت و ترک تحصیلی مواجه هستند.

* کوگل^۱ و همکاران در پژوهشی تحت عنوان "تجزیه و تحلیل هزینه و فایده برنامه‌های پیشگیری رشد مدار" به این نتیجه رسیده‌اند که شواهد قوی در حمایت از برنامه‌های DCP^۲ از دیدگاه هزینه و فایده وجود دارد.

* اعظمی در پژوهشی تحت عنوان "عوامل خطر و حمایتی و مداخله برای کاهش بزهکاری نوجوانان" در ایالات متحده بر مداخلات اولیه، نقش خانواده و روابط قوی و مثبت والدین در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان اشاره کرده و بر مداخلات مبتنی بر خانواده به‌ویژه خانواده‌درمانی و مداخلات جامعه‌محور تأکید دارد.

* ولش و فارینگتون^۳ در پژوهشی با عنوان "پیشگیری رشد مدار زودهنگام از بزهکاری و جرائم بعدی، چشم‌اندازها و چالش‌ها"، به نقش پیشگیری رشد مدار در جلوگیری از توسعه پتانسیل جنایی نهفته در افراد در سال‌های اولیه زندگی پرداخته و آن را راهبرد اصلی پیشگیری عنوان نموده است و برای مقابله با مهم‌ترین عوامل خطر به برنامه‌های مؤثری نظیر غنی‌سازی فکری در دوره پیش‌دبستانی، بازدید از منزل و آموزش مدیریت والدین اشاره کرده‌اند.

* سینگ^۴ و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "مقابله با بزهکاری نوجوانان: رویکرد مددکاری اجتماعی یکپارچه"، بزهکاری نوجوانان را یک چالش اجتماعی دائمی برای عموم عنوان کرده و به رابطه متقابل رفتار انسان و محیط، تأثیر آن دو بر همدیگر و همچنین

-
1. Christopher J. Koegl
 2. Developmental Crime Prevention
 3. Brandon C. Welsh and David P. Farrington
 4. Paramjit Singh Jamir. Singh

ضرورت یک مداخله جامع که هم به افراد و هم به محیط تمرکز دارد و مبتنی بر دیدگاه‌های پیشگیرانه، توانبخشی و توسعه است اشاره کرده‌اند.

* فارینگتون به نه دسته از عوامل خطر روانی-اجتماعی اولیه در ارتباط با پیشگیری از بزهکاری کودکان: اختلال تکانش گری بالا و نقص توجه-بیش‌فعالی، ضریب هوشی پایین، همدلی کم، فرزند پروری و نظارت ضعیف والدین، بدرفتاری با کودک و انضباط خشن، تعارض والدین و خانواده‌های نابسامان و آشفته، همسالان بزهکار، محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و سکونت در مناطق محروم و به روش‌های غلبه بر این عوامل خطر اشاره و بر ضرورت اجرایی نمودن پیشگیری متمرکز بر عوامل خطر توسط همه کشورها تأکید نموده است.

* نوام و کورینا^۱ در پژوهشی با عنوان "پیشگیری رشد مدار و مداخله زودرس در مدارس" از ناکارآمدی استراتژی‌های سنتی برای رفع نیازهای فزاینده کودکان مشکل‌دار در مدارس سخن گفته و یک روش پیشگیری و مداخله مبتنی بر مدرسه را بنام حمایت پاسخگو برای زندگی و یادگیری در جوانان (RALLY)^۲ مبتنی بر نظریه آسیب‌شناسی روانی و تکامل هنجاری، به‌ویژه در چارچوب عوامل خطر و تاب‌آوری معرفی کرده‌اند. در این روش متصدیان پیشگیری با دانش آموزان، معلمان و خانواده‌ها در محیط‌های پرخطر کار حمایتی انجام می‌دهند.

* دگامو و فورگچدر مقاله "شروع زودرس بزهکاری در خانواده‌های مطلقه" گزارش می‌دهد اثر مداخله بر بزهکاری از طریق آموزش والدین، توسعه فرزند پروری و کاهش وابستگی به همسالان منحرف عمل می‌کند.

* شک^۳ و همکاران در پژوهشی تحت عنوان "عملکرد خانواده و بزهکاری نوجوانان" در سرزمین اصلی چین از ویژگی‌های مثبت رشد جوانان (PYD)^۴ به‌عنوان

1. Gil G. Noam. and Corinna A. Hermann
2. Responsive Advocacy for Life and Learning in Youth
3. Daniel TL. Shek
4. Positive Youth Development

دارایی رشدی یاد کرده که می‌توانند موجب ارتقای شکوفایی و کاهش رفتارهای پرخطر در جوانان شوند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تقویت عملکرد خانواده و ویژگی‌های مثبت رشدی، از کودکان و نوجوانان در برابر عوامل خطر و نابهنجاری محافظت می‌کند. با در نظر گرفتن این مهم که هدف از پیشگیری رشد مدار پیشگیری از بزهکاری و مجرمیت و هدف از پیشگیری جرم، کاهش تعداد و شدت جرائم ارتكابی است باید گفت اگرچه در حوزه پیشگیری از جرم از منظر جرم‌شناسی و مباحث حقوقی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته اما در خصوص پیشگیری رشد مدار و حوزه‌های مددکاری اجتماعی به‌ویژه شناخت و فهم مسیر رشدی فرزندان زنان سرپرست خانوار، تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی صورت نگرفته و در حوزه‌های مرتبط دیگر از قبیل روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز، موضوع به‌ندرت مورد توجه کارشناسان و پژوهشگران واقع شده است.

چارچوب مفهومی

فقدان پدر در خانواده‌های زن‌سرپرست، یک عامل چندبعدی است که بر رشد روانی، اجتماعی، رفتاری و تحصیلی کودک تأثیر می‌گذارد. فهم این فرایند نیازمند رویکردی تلفیقی است که هم به نیازهای درونی کودک و هم به ساختارهای اجتماعی و حمایتی اطراف او توجه کند. در این میان رویکرد روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مددکاری اجتماعی هر یک از منظر ویژه‌ای به رشد کودکان می‌نگرند و پیشگیری رشدمدار با تلفیق این دیدگاه‌ها چارچوب منسجمی برای مداخلات زودهنگام و توانمندسازی فراهم می‌آورد. روان‌شناسی بر فرایند درون ذهنی و عاطفی کودکان تمرکز نموده و با شناسایی نقاط آسیب‌پذیر مثل اعتماد به نفس، عزت نفس و هویت امکان طراحی و تقویت برنامه‌های حمایتی را می‌دهد. جامعه‌شناسی به ساختارها و نظام‌های اجتماعی تأثیرگذار از جمله خانواده، مدرسه، نابرابری‌های اقتصادی توجه دارد تا موانع محیطی رشد را مشخص و سیاست‌های تسهیل‌کننده را پیشنهاد کند. مددکاری اجتماعی هم هم‌زمان با در نظر گرفتن ساختارهای اجتماعی و حمایتی پیرامون کودک، بین نیازهای روانی-اجتماعی و منابع

حمایتی رسمی و غیررسمی؛ ارتباط برقرار کرده و شرایط لازم برای اجرای مداخلات پیشگیرانه را فراهم می‌سازد.

بر این اساس مدل مفهومی رشد کودکان زنان سرپرست خانوار در این پژوهش دارای چهار بعد مکمل بوده که عبارت‌اند از:

- روان‌شناسی رشد (تقویت پیوندهای عاطفی، حفظ عزت‌نفس، حمایت از هویت کودک در فقدان پدر)، نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون^۱ یکی از بنیادی‌ترین چارچوب‌ها برای درک مراحل رشد انسان است. این نظریه، رشد فرد را در قالب هشت مرحله از تولد تا پیری بررسی می‌کند که هر مرحله با یک «بحران» یا «چالش» روانی-اجتماعی همراه بوده و نشان می‌دهد که رشد سالم کودک نیازمند محیطی امن، پاسخ‌گو و حمایتگر برای عبور موفق از بحران‌های مذکور است.

- جامعه‌شناسی خانواده و نابرابری‌های اجتماعی (تحلیل تأثیر ساختار خانواده تک‌سرپرست، نابرابری‌های اجتماعی، فرآیند جامعه‌پذیری)، از منظر جامعه‌شناسی، رشد کودک نه فقط یک فرآیند زیستی یا روانی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که در بستر تعاملات فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی و نهادی شکل می‌گیرد. جامعه‌شناسان به جای تمرکز صرف بر مراحل فردی رشد، به تأثیر ساختارهای اجتماعی و روابط انسانی بر شکل‌گیری شخصیت، هویت و رفتار کودک توجه دارند. فقر، تبعیض جنسیتی، نابرابری، انگ اجتماعی، محدودیت‌های ساختاری، ایفای نقش‌های چندگانه و در برخی موارد فشار و یا تعارض نقش‌های مادر ممکن است تعاملات اجتماعی و فرصت‌های رشد کودک را محدود کند.

- مددکاری اجتماعی (توانمندسازی مادر از طریق آموزش، اشتغال‌پایدار، پیوند خانواده-مدرسه و ایجاد شبکه‌های حمایتی مؤثر برای کودک)، حرفه مددکاری اجتماعی در این حوزه با بهره‌گیری از روش‌های فردی، گروهی و جامعه‌ای تلاش می‌کند چرخه

1. Erik. Erikson

آسیب‌پذیری را به چرخه توانمندی تبدیل کند؛ یعنی به‌جای تمرکز بر کمبودها، توانایی‌های مادر و کودک را پرورش می‌دهد تا مسیر رشد کودکان هموارتر شود.

- پیشگیری رشدمدار (شناسایی عوامل خطر و حمایتی، مداخلات زودهنگام مدرسه‌محور و خانوادگی برای پرورش تاب‌آوری، ارتقای مهارت‌های زندگی و پیشگیری از آسیب‌های روانی و رفتاری)، این رویکرد را می‌توان یکی از مؤثرترین رهیافت‌هایی دانست که بر مداخله زودهنگام و هدفمند در مسیر رشد کودکان تمرکز دارد. در این نوع از پیشگیری، عوامل خطر گرایش کودکان به رفتارهای نابهنجار، در نهادهای نخستین جامعه‌پذیری یعنی خانواده، مدرسه و گروه همسالان شناسایی و نسبت به رفع آن‌ها از طریق توسعه و تقویت عوامل حمایتی اقدام می‌شود. از میان تئوری‌های متعدد حوزه پیشگیری رشدمدار (Developmental) بیشتر، مفاهیم و آموزه‌های نظریه‌های ترکیبی مبتنی بر ظرفیت شناختی نابهنجار^۱ دیوید فارینگتون^۲ با تأکید بر عوامل ریسک بلندمدت و کوتاه‌مدت، رشد اجتماعی هاوکینز و کاتالانو^۳ ناظر بر شناخت عوامل حمایتی مؤثر در رشد صحیح اجتماعی کودکان، خودکنترلی گاتفردسون و هیرشی^۴ با بیان اهمیت دوران کودکی و نقش مهم والدین در شکل‌گیری نیروی خودکنترلی، درجه سنی لوب و سمپسون^۵ در خصوص نقش عوامل ساختاری و فرایندی خانواده در برقراری پیوندهای مثبت اجتماعی و رشد سالم کودک و همچنین تئوری تعاملی تورنبری^۶ برای شناخت بهتر عوامل خطر و حمایتی موردتوجه و مدنظر بوده است.

در نهایت تعامل این ابعاد در کنار هم چارچوبی چند سطحی برای شناخت دقیق فرصت‌ها و چالش‌های فرایند رشد کودکان زنان سرپرست خانوار را به‌منظور طراحی راهکارهای اثربخش و مداخله‌های زودهنگام ارائه می‌کند.

-
1. Integrated Cognitive Antisocial Potential Theory
 2. David Farrington
 3. Hawkins and Catalano
 4. Gottfredson and Hirschi
 5. Age-Graded Theory Jone Laub and Robert J. Sampson
 6. Thornberry

روش تحقیق

نگاه مددکاری اجتماعی به زنان سرپرست خانوار به عنوان کنشگران فعال در عرصه اجتماعی بوده که در جهت فراهم نمودن نیازهای مادی و معنوی فرزندان خود از هیچ کوششی دریغ نمی کنند. از سوی دیگر طبق رویکرد برساخت گرا- تفسیرگرا که در این پژوهش از این منظر به موضوع نگاه شده است، انسان ها موجوداتی خلاق، مبتکر و معنا ساز بوده که به جهان اجتماعی خود معنا و نظم می بخشند. نظر به اینکه دنیای زنان سرپرست خانوار متفاوت با مادران دیگر بوده لذا حسب ضرورت و برای شناخت و فهم دنیای ذهنی آنان که مستلزم تعامل دوجانبه کنشگر و پژوهشگر از طریق گفتگو و مصاحبه می باشد روش کیفی انتخاب شده است. از سوی دیگر با توجه به میدان تعاملی خاص و در نظر گرفتن اینکه سؤال پژوهش درصدد کشف فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار و فهم آن بوده برای انجام پژوهش از نظریه مبنایی سیستماتیک اشتراوس و کوربین^۱ (۱۹۹۸) استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه، زنان سرپرست خانوار ساکن در محله نظام آباد منطقه هفت شهرداری تهران بوده که تحت حمایت آموزشی یکی از مراکز توانمندسازی زنان سرپرست خانوار آن منطقه قرار داشتند. در این پژوهش روش نمونه گیری از نوع نظری و هدفمند بوده و جمع آوری اطلاعات و داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته با افراد نمونه در یک دوره زمانی یک ساله انجام شده است و از روش های مشاهده، حضور میدانی، گردآوری مدارک، گزارش ها و مطالعات اسنادی به عنوان روش های تکمیلی و ملازم استفاده شده است. تحلیل داده ها به روش اشتراوس و کوربین با کدگذاری، طبقه بندی و تفسیر انجام شده و مصاحبه با مشارکت کنندگان و ورود به دنیای ذهنی آنان و همچنین تفسیر داده های جمع آوری شده با نگاه برساخت گرایی - تفسیری بوده است.

معیار اعتبار پذیری (تأیید پذیری) با شیوه های مشارکت و درگیری طولانی با فضای پژوهش، نمونه گیری هدفمند، استفاده از توصیفات عمیق در نگارش و نیز پایدانی

1. A. Strauss and J.M. Corbin

(اطمینان‌پذیری) با شیوه‌های چک کردن رونوشت‌ها، نزدیک ماندن به داده‌های تجربی و مقایسه پیوسته داده‌ها با کدها مورد توجه واقع شده است. همچنین در راستای تحقق اخلاق پژوهش چند اصل از جمله: تشریح اهداف کلی پژوهش و کسب رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، تأکید بر رازداری در حفظ مصاحبه‌ها، ارائه اطمینان خاطر به مشارکت‌کنندگان در استفاده دانشگاهی از نتایج پژوهش و استفاده از اسامی مستعار برای شرکت‌کنندگان رعایت شده است.

سیمای مصاحبه‌شوندگان:

به منظور ارائه یک تصویر کلی از جامعه پژوهشی و باهدف توصیف بافت اجتماعی آن، مشخصات مشارکت‌کنندگان در قالب جدول توصیفی شماره یک و با استفاده از کدهای معرف از ۱ تا ۲۵ بیان شده است.

بر اساس داده‌های این جدول زنان سرپرست خانوار جامعه مورد مطالعه و پژوهش، در گروه سنی ۲۵-۴۵ قرار دارند. ۵۲ درصد آنان دارای تحصیلات زیر دیپلم و ۴۸ درصد دیپلم و بالاتر هستند. ۸۴ درصد مشغول کار عمدتاً مشاغل خدماتی بوده و ۱۶ درصد بیکار یا خانه‌دار می‌باشند. ۶۴ درصد مستأجر، ۳۲ درصد ساکن خانه پدری و یا شبکه خویشاوندی بوده و تنها ۴ درصد دارای منزل شخصی هستند. ۷۲ درصد به دلیل طلاق و ۲۸ درصد در اثر فوت همسر و یا موارد دیگر مسئولیت سرپرستی خانواده تک والدی را بر عهده دارند. ۶۰ درصد دارای یک فرزند و ۴۰ درصد دو فرزند بوده و ۶۸ درصد آنان تحت پوشش سازمان بهزیستی و مابقی تحت پوشش سایر نهادهای دولتی و یا خیریه هستند.

جدول ۱- ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه

ردیف	سن	تحصیلات	وضعیت شغلی	وضعیت مسکن	علت سرپرست خانوار	تعداد فرزندان	نهاد تحت پوشش	نوع بیمه
۱	۴۱	زیر دیپلم	دست‌فروش	استیجاری	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۲	۳۸	دیپلم	راننده‌اسنپ	استیجاری	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۳	۲۶	زیر دیپلم	خانه‌دار	خانه‌پدري	اعتیاد همسر	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۴	۳۴	دیپلم	کمک‌آرایشگر	استیجاری	فوت همسر	۲	کمیته امداد	بیمه سلامت
۵	۴۵	زیر دیپلم	کار در رستوران	منزل برادر	ترک همسر	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۶	۴۰	زیر دیپلم	بیکار	خانه‌پدري	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۷	۴۵	زیر دیپلم	فروشنده	استیجاری	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۸	۴۳	ابتدایی	کارگر بسته‌بندی	استیجاری	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۹	۳۷	دیپلم	خدماتی بیمارستان	شخصی	فوت همسر	۲	تأمین اجتماعی	تأمین اجتماعی
۱۰	۳۳	زیر دیپلم	آرایشگر	استیجاری	فوت همسر	۲	کمیته امداد	بیمه سلامت
۱۱	۴۴	دیپلم	خیاطی	خانه‌پدري	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۲	۳۴	دیپلم	راننده‌اسنپ	استیجاری	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۳	۴۲	زیر دیپلم	کارگرتولیدی	منزل خواهر	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۴	۴۴	ابتدایی	کارگر خدماتی	استیجاری	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۵	۳۹	فوق‌دیپلم	اپراتور بیمارستان	استیجاری	فوت همسر	۱	تأمین اجتماعی	تأمین اجتماعی
۱۶	۴۱	لیسانس	بیکار	خانه‌پدري	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۷	۳۵	دیپلم	مراقبت از سالمند	استیجاری	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۱۸	۲۹	زیر دیپلم	کارگر خدماتی	استیجاری	طلاق	۲	موسسه خیریه	بیمه سلامت
۱۹	۳۸	زیر دیپلم	فروشنده لباس	استیجاری	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۲۰	۲۴	ابتدایی	بیکار	خانه‌پدري	طلاق	۱	بهریستی	بیمه سلامت
۲۱	۳۱	دیپلم	مربی مهدکودک	استیجاری	طلاق	۱	تأمین اجتماعی	تأمین اجتماعی
۲۲	۲۵	دیپلم	منشی درمانگاه	خانه‌پدري	فوت همسر	۱	تأمین اجتماعی	تأمین اجتماعی
۲۳	۳۶	زیر دیپلم	خدماتی	استیجاری	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۲۴	۴۲	دیپلم	منشی املاکی	استیجاری	طلاق	۲	بهریستی	بیمه سلامت
۲۵	۳۸	فوق‌دیپلم	کارگرتولیدی	استیجاری	طلاق	۱	تأمین اجتماعی	تأمین اجتماعی

یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از تحلیل کدها در سه مرحله باز، محوری و انتخابی در قالب مقوله‌های ذیل پدیدار شدند:

پدیده محوری: دغدغه رشد و همنوایی کودک، شرایط علی: فقر چندبعدی، چتر حمایتی شکسته، فردا هراسی، سلامت ناپایدار و احساس درماندگی، شرایط زمینه‌ای: ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی، نگرش منفی/انگ اجتماعی، تبعیض جنسیتی، نابرابری اجتماعی، محیط اجتماعی آسیب‌زا و دگراندیشی نسلی، شرایط مداخله‌ای: غنی نبودن اوقات فراغت کودک، محرومیت اجتماعی، آرزوهای سرکوب‌شده، اعتیاد مجازی، تأثیر همسالان و احساس ناامنی، راهبردها: ایفای نقش‌های چندگانه، کتمان موضوع سرپرستی، ازدواج موقت/پنهانی، مراقبت افراطی، شبکه حمایتی فعال، بهره‌مندی از خدمات مشاوره و پذیرش وضع موجود، پیامدها: جامعه‌پذیری کودکان، ناسازگاری اجتماعی و احتمال گرایش به بزهکاری.

فقر چندبعدی (مرکب):

فقر مفهوم گسترده و وسیعی دارد و در قالب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظیر آن، امروزه در جوامع تبیین شده است. عامل عمده فقر و نیز ریشه اصلی و اساسی آن عامل اقتصادی است. عامل اقتصادی اگر از بین برود و یا متعادل شود، تا حدود زیادی از دامنه فقر جلوگیری می‌شود (شیخی، ۱۳۹۰: ۵۹). در این پژوهش فقر چندبعدی شامل فقر اقتصادی، فقر عاطفی، فقر زمانی و فقر فرهنگی بوده و اگرچه هرکدام از این موارد به تنهایی موجب بروز مشکلاتی در خانواده می‌شوند اما ترکیب این چهار نوع فقر اثر منفی بیشتری برای زنان سرپرست خانوار و تأثیر فزاینده‌ای در شکل‌گیری پدیده محوری دارد. زنان سرپرست خانوار به دلیل نبود حمایت‌های مالی کافی و درگیری با مشکلات اقتصادی، قادر به تأمین نیازهای اولیه کودکان خود نیستند. این مشکلات اقتصادی منجر به ایجاد استرس و فشار روانی بر مادر و در نهایت، انتقال این فشارها به کودک می‌شود. برای

جبران این امر و داشتن درآمد ماهانه، بیشتر آنان در جستجوی کار و شغل بوده و با اشتغال در برابر کارهایی نظیر کار در رستوران یا تالار تا دیروقت، فروشنده‌گی، پرستاری در منزل و... عملاً از نظر زمانی و سپری نمودن اوقاتی با فرزندان در طول روز دچار کمبود وقت شده و به تبع آن و همچنین فقدان پدر کانون گرم خانواده دچار خلأ عاطفی می‌گردد. در این زمینه مریم ۴۱ ساله با تحصیلات متوسطه و شغل دست‌فروشی بیان می‌کند:

"زمانی که باردار بودم همسرم بدون اطلاع مرا ترک کرد و رفت. پدر و مادرم در شهرستان بودند و من مجبور بودم به تنهایی با مشکلات زندگی کنار بیایم. یادم هست بعد به دنیا آمدن بچه‌ام با وجود اینکه می‌باید به او شیر می‌دادم اما خودم هیچ غذایی نداشتم که بخورم. خرید شیر خشک هم در توانم نبود احساس می‌کنم همان اندازه که من گرسنگی کشیدم نوزادم هم گرسنگی کشید."

چتر حمایتی شکسته:

فقدان همسر و عدم پوشش کامل حمایتی و بیمه‌ای از طرف سازمان‌های مسئول و همچنین نبود و یا ضعف شبکه حمایتی خویشاوندی به نوعی چتر حمایتی زنان سرپرست خانوار را بسته و یا شکسته نگه‌داشته و این امر دغدغه سرپرستی آنان و فرآیند رشد اجتماعی کودکان را با مشکلات متعددی مواجه می‌نماید. سپیده ۴۴ ساله با تحصیلات ابتدایی و شغل کارگر خدماتی می‌گوید:

"وقتی دخترم به دنیا آمد هیچ حامی و کمک‌رسانی نداشتم. پدر و مادرم از هم جدا شده بودند و هرکدام زندگی خودشان را داشتند. همسرم معتاد بود. به همین خاطر دخترم را روزها به یک مهد کودک می‌سپردم تا به کار خود برسم. همسرم نه تنها معتاد بلکه بسیار من را می‌زد و تحقیر می‌کرد چند بار نیز از خانه بیرونم کرد و مجبور شدم در مسجد محل بخوابم. بعد از طلاق چند بار به بهزیستی رفتم تا کمک کنند اما آنها نیز راهم ندادند. هرگز یادم نمی‌رود که یک شب تا صبح پشت در بهزیستی شهرستان با ضجه و التماس خوابیدم اما دری به رویم گشوده نشد. آنجا با خدا خیلی حرف زدم واقعاً مطمئن شده بودم با این

همه زخمی که از کودکی در حال تحمل کردن بودم خدا را گم کرده‌ام!... بهزیستی در جهت سلامت و ثبات خانواده‌هایی مانند ما هیچ سیاست حمایتی ندارد و بودجه‌های زیاد آنها بی‌برنامه هزینه می‌شود."

فردا هراسی:

ترس‌هایی نظیر ترس از آینده خود و فرزندان، چگونگی اداره زندگی، واکنش‌های اجتماعی، نگاه و نگرش همسایگان، افزایش هزینه‌های زندگی، از دست دادن شغل، بیماری و ترس از عدم تمدید اجاره منزل و یا جابجایی از محله و ... به‌نوعی گریبانگیر زنان سرپرست خانوار بوده و مدام این فردا هراسی ذهن آنان را به خود مشغول کرده است. شهبین ۳۵ ساله با یک فرزند دختر و شغل موقتی مراقبت از سالمند می‌گوید:

"منزل ما استیجاری بود که با افزایش پول رهن و اجاره توسط موجر در سال جاری نتوانستم آنجا بمانم و جایی را هم پیدا نکرده‌ام. در حال حاضر اندک وسایلم را در خانه خواهرم که او خودش نیز مستأجر هست گذاشته‌ام و این موجب سرگردانی من و دخترم شده است شب‌ها تا صبح بیدارم و نمی‌دانم چه شرایطی پیدا خواهیم کرد. از اینکه بچه‌ای دارم که نمی‌دانم چه آینده‌ای در انتظار اوست احساس ناامیدی و پشیمانی دارم و می‌گویم ای کاش فرزندی نداشته‌م. از من که گذشته فقط نگران فردایش هستم. دولت که این همه برای فرزندآوری تبلیغ می‌کند چه توجه و چه زمینه‌ای برای رفاه بچه‌هایی که هستند بوجود آورده است؟ من به دیگران توصیه می‌کنم بچه‌دار نشوند."

سلامت ناپایدار:

زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که با توجه به مشکلاتی که دارند رنج مضاعفی را در زندگی تحمل می‌کنند و با انواع مشکلات روحی و روانی مواجه هستند. بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند این مشکل در جامعه شهری به ۵۹/۸ درصد می‌رسد. همچنین در ۶۰/۲ درصد از

زنان سرپرست خانوار احساس نگرانی و اضطراب از آینده وجود دارد که این رقم تفاوت قابل ملاحظه‌ای در جوامع شهری و روستایی نداشته است. کاهش و یا قطع رابطه زنان سرپرست خانوار از اقوام و خویشاوندان، بخصوص در مورد زنان بیوه و مطلقه موجب تنهایی آنان شده و این احساس تنهایی در سختی‌ها و مشکلات موجب بروز بیماری‌های روحی و روانی می‌شود. زنان بیوه احساس انزوا، طردشدگی و عدم درک از سوی دیگران دارند. درآمد پایین، ایفای نقش‌های چندگانه و در بعضی موارد متعارض، فقدان حمایت‌های اجتماعی و نگرش‌های منفی نسبت به زنان سرپرست خانوار موجب تنش، فرسودگی و احساس ناتوانی در آن‌ها می‌شود که این امر به نوبه خود موجب بروز اختلالات روانی در فرد می‌شود و بالطبع، بر فرزندان اثرات سوئی بر جای می‌گذارد (معیدفر، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

نداشتن سلامت جسمانی و وضعیت نامطلوب سلامت روانی و به‌طور کلی مقوله سلامت ناپایدار زنان سرپرست خانوار موجب شکل‌گیری و تقویت پدیده محوری و نگرانی بیشتر آنان از کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی خانواده و فرزندان می‌شود. یکی از مادران اشاره می‌کند:

"به دلیل بیماری آسم و بیماری دیگری که داشتم نمی‌توانستم در تهران بمانم و در این شرایط خاله‌ام در شهرستان قبول کرد که پیش او به تنهایی بروم و پسر ۱۲ ساله‌ام پیش مادرم بماند. مادرم نمی‌تواند نظارت خوبی روی بچه‌ام داشته باشد. از آشنایان شنیده‌ام پسر در پارک سیگار می‌کشد. وقتی به او گفتم با هم دعوایمان شد و گفت از خانه می‌رود."

یکی دیگر از مادران سرپرست خانوار بیان می‌کند:

"خودم از همان زمان ازدواج افسردگی شدید داشتم که به وسواس منجر شد و چون وسواس حاد گرفتم توان اینکه در جایی مشغول به کار شوم نداشتم و از اینکه کسی در مجاورتم باشد یا به من دست بزند می‌ترسیدم حتی بچه خودم."

احساس درماندگی:

در بیشتر اوقات نداشتن انگیزه، احساس پسرفت، ابهام اندیشی، ناامیدی، ناتوانی در تغییر وضعیت زندگی موجب احساس درماندگی زنان سرپرست خانوار در مدیریت زندگی و سرپرستی فرزندان می‌شود. طوری که هرگونه تلاش و کوشش خود را بی‌نتیجه دانسته و سعی می‌کنند نظاره‌گر زندگی باشند تا شاید اتفاقی بیفتد و شرایط سخت آنان تغییر پیدا کند. نگار ۲۶ ساله دارای تحصیلات متوسطه، خانه‌دار و ساکن منزل پدری می‌گوید:

"هیچ آینده‌ای برای پسر من متصور نیستم. پدر در زندان، دایی در زندان، من بیمار و ناآگاه که نمی‌توانم تأثیری بر پسر داشته باشم. پسر من هم چند سال دیگر حتماً در زندان هست."

مهناز ۴۵ ساله با تحصیلات زیر دیپلم می‌گوید:

"پسر بزرگم در مقطع راهنمایی ترک تحصیل کرد و من نتوانستم او را برای ادامه تحصیل حداقل تا دیپلم مجاب کنم. دوست دارم بچه‌های توانمند و موفقی داشته باشم اما هیچ کاری از دست من بر نمی‌آید."

نابرابری اجتماعی:

تفاوت‌های اجتماعی از جمله تفاوت در میزان درآمد، تفاوت در دستمزدها، عدم دسترسی به منابع اجتماعی، محدودیت جنسیتی و تفاوت در خدمات مراکز و مؤسسات آموزشی برای کودکان، سبب بروز نابرابری اجتماعی می‌شود و زمینه را برای ظهور پدیده محوری هموار می‌نماید. سمیرا به عنوان یک زن سرپرست خانوار می‌گوید:

"همه بچه‌ها در تابستان به کلاس‌های آموزشی می‌روند که به مهارت‌آموزی آنها کمک می‌کند همه هم می‌دانیم داشتن مهارت رمز موفقیت است. هر کلاس و دوره آموزشی نیازمند هزینه‌های بالایی است که قطعاً خانواده‌هایی در سطح درآمدی ما نمی‌توانند اقدامی برای بچه‌هایشان انجام دهند و عمر بچه‌های ما به بطالت می‌گذرد. درآمد ما حتی در حدی نیست که از کلاس‌های موجود در سرای محله‌ها استفاده کنیم کاش حداقل بین بهزیستی و سرای محلات قراردادی

بود که بچه‌های ما نیم‌بها در کلاس‌ها شرکت کنند. بچه‌های من عاشق سفر هستند اما تا حالا هیچ مسافرتی نرفته‌اند و همیشه با حسرت از مسافرت‌هایی که همکلاسی‌هایشان می‌روند صحبت می‌کنند این شرایط برای یک مادر تنها و کم‌درآمد دشوار است. سفر و مسافرت برای پولدارهاست!"

انگ اجتماعی:

زن بیوه، مطلقه، تنها، زن بی‌سرپرست، بچه‌های طلاق، بچه‌های یتیم، بچه‌های بی‌سرپرست واژه‌هایی هستند که در جامعه برای زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنان به کار برده می‌شوند. این واژه‌های به‌ظاهر کوچک، بار معنایی عمیقی داشته و اثرات واقعی و منفی بر روحیه این زنان و کودکان دارند به‌طوری‌که شنیدن آن واژه‌ها برای آنان دردآور است. بر اثر وجود این انگ‌های منفی، برچسب‌ها و پیش‌داوری‌ها در جامعه علاوه بر زنان سرپرست خانوار، کودکان این خانواده‌ها نیز احساس بی‌ارزشی و ناامنی کرده و گهگاه واکنش‌های منفی و رفتارهای نابهنجار از خود نشان می‌دهند.

سمیه ۳۸ ساله کارگر تولیدی با اظهار ناراحتی می‌گوید:

"شرایط محیط کار برای یک زن مطلقه سخت است. حتی همکاران خانم با سوءظن به تو نگاه می‌کنند مردها هم قصد سوءاستفاده دارند. کافی است در سر کار از نظر لباس و ظاهر کمی آراسته باشی بعداً می‌شنوی که چه حرف‌هایی به تو چسبانده‌اند."

ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی:

هرچند در سیاست‌های اجتماعی مرتبط با زنان و برنامه‌های مختلف توسعه، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مورد تأیید و تأکید بوده و تاکنون اقدامات زیادی پیرامون موضوع از طرف سازمان‌های مسئول اجرایی شده است اما در عمل این قشر از جامعه از ضعف برنامه‌ها و ناکارآمدی نظام رفاهی سخن گفته و در مقام مقایسه با اقدامات

فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار...، هوشمند و همکاران | ۲۳

کشورهای دیگر (توسعه یافته) در ارتباط با ارتقای کیفیت زندگی زنان و کودکان مورد مطالعه این پژوهش، از برتری سیاست های اجتماعی و رفاهی آنان تعریف و تمجید نموده اند. شیما ۳۴ ساله با تحصیلات دیپلم و راننده اسنپ دارای یک فرزند پسر ۱۰ ساله می گوید:

"دوست داشتم اگر می توانستم با پسر من به یک کشور اروپایی مهاجرت کنم آنجا برای زنان و خانواده های شبیه من حمایت های بیشتری وجود دارد و بچه ها در شرایط امن تر بزرگ می شوند. اینجا شرایط جامعه اصلاً برای تربیت یک فرزند آن هم بدون حضور پدر مناسب نیست. ای کاش مدارس نقش تربیتی و حمایتگری بیشتری داشتند."

نسیم ۴۰ ساله دارای تحصیلات متوسطه و دو فرزند دختر و پسر ۱۰ و ۵ ساله می گوید:

"هیچ حامی نداریم قبلاً یک خیریه به ما کمک می کرد بهزیستی اگر به ما وام و یا مغازه برای کار می داد می شد به کاری مشغول شد. سازمان های حمایتی در ایران مانند بهزیستی و کمیته امداد تنها حمایت های ناچیز مالی از زنان سرپرست خانوار دارند حمایت های این سازمان ها آسیب زننده هست."

تبعیض جنسیتی:

ناعادلانه بودن قوانین، تبعیض در ارائه خدمات دولتی و وجود تفاوت های فراوان در بحث اشتغال و درآمدهای اقتصادی زنان سرپرست خانوار و همچنین نوع نگاه و برخورد در اجتماع و محل کار، آنان را دچار احساس تبعیض نموده و زنان سرپرست خانوار به دلیل مواجهه با این گونه از تبعیض های اجتماعی، گهگاه دچار انزوای اجتماعی نیز می شوند. این انزوا بر روابط خانوادگی و توانایی آنها در مدیریت رفتارهای کودک تأثیر منفی می گذارد. زنان احتمالاً بیشتر از مردان دچار فقرند. این تفاوت، پیامد رواج تبعیض جنسی نهادی در جامعه است. بازار کار بازار دوگانه ای است که در آن زنان بیشتر در مشاغل کم مزد و کم مزایا کار می کنند. از این رو در سال ۲۰۰۳ نسبت درآمد زنان به درآمد مردان ۰/۷۸ بود.

(به عبارت دیگر درآمد زنان به طور متوسط ۷۸ درصد درآمد مردان است). میزان نسبتاً بالای طلاق و شمار زیادی از زنان دارای بچه که ازدواج نکرده‌اند به اضافه هزینه نگهداری از کودکان و مسکن و خدمات درمانی همگی دست به دست هم داده و باعث می‌شود شمار زیادی از خانواده‌های سرپرست زن و فاقد شوهر فقیر باشند. این روند را زنانه شدن فقر می‌نامند (ایتزن و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷۴).

اکرم ۳۳ ساله آرایشگر دارای دو فرزند دختر و پسر ۹ و ۶ ساله می‌گوید:

"زن بودن در جامعه ما در حال عادی هم دشوار است. وقتی می‌خواهی سرکار بروی مرد بودن امتیاز بیشتری به زن بودن دارد. حالا فکر کن یک زن تنها باشی با دو بچه که بار مطلقه بودن را هم به دوش می‌کشی در این حالت یا تو را به عنوان یک کارگر مفت و ارزان می‌خواهند یا اینکه با ظاهر و شکل حمایت کردن می‌خواهند از تو سوء استفاده کنند."

محیط اجتماعی آسیب‌زا:

بافت قدیمی و فرسوده، محله پرخطر، وجود پدیده اعتیاد و خرید و فروش مواد، رفت و آمد افراد معتاد، سکونت مهاجرین، تراکم بالای جمعیت و فقر از مقوله‌های مهم در شکل‌گیری محیط اجتماعی آسیب‌زا هست که می‌تواند کودکان زنان سرپرست خانوار را در معرض خطر بیشتری قرار دهد. شیما می‌گوید:

"زمانی که درآمد نداشته باشی مجبوری در محله‌های بدون امنیت زندگی کنی. همسایه مجاورمان معتاد است و خونه اش محل رفت و آمد افراد خلاف است. پارک محله نیز پر از افراد خلاف کار و توزیع کننده مواد است. در مدرسه هم توجهی به شرایط زندگی خانوادگی بچه‌ها ندارند. با وجود اینکه در پرونده برگه طلاق و بهزیستی وجود دارد، متأسفانه سرزنش و توبیخ تنها ابزار مدارس برای برخورد با رفتارهای خارج از عرف بچه‌ها هست. پسر من به خاطر لکنت و کندی در انجام تکالیف مورد تمسخر و آزار هست و این باعث بی‌انگیزگی او در درس شده است."

دگراندیشی نسلی:

در جامعه امروزی تفاوت دیدگاه فرزندان با والدین موجب بروز دگراندیشی و پدیده‌ای بنام شکاف نسلی می‌شود. این امر موجب کاهش درک و فهم متقابل فرزند و والد گردیده و اختلافات زیادی را دامن می‌زند. فاصله بین ارزش‌ها و هنجارهای دو نسل جدید و قدیم زمینه نگرانی مادر از رشد و همنوایی کودک را فراهم می‌کند. اینکه به دلیل ناهمنوایی ممکن است فرزندان درگیر آسیب‌های اجتماعی و دچار بزه دیدگی شوند برای زنان سرپرست خانوار دغدغه بزرگی است.

شکاف نسلی بین جوانان و والدین از عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری است. منظور از شکاف نسلی فقط فاصله سنی و جسمانی فرزندان نیست بلکه دربرگیرنده جدایی در ارزش‌ها و هنجارهای جوانان با والدین است که به بیگانه شدن جوانان از والدین منتهی می‌شود. بیگانه شدن جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی والدین آنان را به ارتکاب اعمال ناپه‌نجار و خلاف قانون برمی‌انگیزد (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). ندا ۳۷ ساله بیان می‌کند:

"بچه‌های این دور و زمونه یه جووری‌اند. مدام سرشان توگوشی است و اهل حرف زدن و گوش دادن نیستند. بیش از یک‌بار نمی‌شه حرفی زد. انگار حال و حوصله هم ندارند. من سعی می‌کنم با بچه‌ها اصلاً بچه‌گانه صحبت نکنم چون بچه‌های امروزی خیلی عاقل هستند و مراقبم گفتگویی داشته باشم که احساس تشخیص و هم صحبتی در اون‌ها بوجود بیاد مثل اینکه با بزرگترها صحبت می‌کنم."

غنی نبودن اوقات فراغت:

بررسی‌ها نشان می‌دهد بین مدت و زمان اوقات فراغت و آسیب‌های اجتماعی رابطه وجود دارد. بین عدم برنامه‌ریزی و توجه به اوقات فراغت در راستای استفاده مطلوب از این اوقات با میزان آسیب‌پذیری اجتماعی به‌ویژه در مورد نسل جوان رابطه وجود دارد (اکبری، ۱۳۹۹: ۱۰۴). بی‌توجهی به اوقات فراغت کودکان به دلیل عدم توان مالی و

نداشتن فرصت کافی مادر، می‌تواند موجب حذف روحیه نشاط و شادابی از کودکان و افسردگی آنان شود. ضمن اینکه سبب وابستگی آنان به بازی‌های اینترنتی، فضای مجازی و تلویزیون شده و به دلیل عدم تحرک و انباشت انرژی علاوه بر چاقی و بیماری موجب پرخاشگری و خشونت نیز می‌گردد. طبق یافته‌های این پژوهش فرزندان زنان سرپرست خانوار به دلایل مختلف از جمله فقدان پدر و داشتن شرایط خاص، اوقات فراغت غنی نداشته و این امر در شکل‌گیری پدیده محوری یعنی دغدغه رشد و همنوایی کودک مؤثر است. لیلا می‌گوید:

"فرصت زیادی برای آن‌که با پسرم بگذرانم ندارم مدام در حال کار کردن هستم اگر کمی به خودم استراحت بدهم از هزینه‌های زندگی عقب می‌مانم. پسرم بعد از مدرسه در خانه تنها است و اغلب با گوشی بازی می‌کند. از اینکه وابسته به بازی گوشی شده است راضی نیستم اما تنها وسیله‌ای است که او را در زمانی که من نیستم مشغول می‌کند. بین مسافرهایی که می‌برم گاهی به خانه سر می‌زنم. نه فرصت این را دارم که او را به کلاسی ببرم و نه در آمدم کفاف چنین برنامه‌هایی را می‌دهد همین که سر ماه اجاره خانه درمی‌آید باید خدا را شاکر باشیم. پسرم به مسافرت رفتن بسیار علاقه‌مند هست اما تاکنون هیچ شرایطی برایم مهیا نبوده که با او به سفر بروم به خصوص اینکه برای سفر به مردی از خانواده نیاز دارم تا احساس امنیت کنم اما اگر این درخواست را به برادرم بدهم توقع او این هست که هزینه‌های او و خانواده‌اش را هم بدهم که در توانم نیست. اوقات فراغت برای خانواده‌هایی مثل ما یک موضوع لوکس هست چون اگر فراغت هم داشته باشیم پول نداریم."

محرومیت اجتماعی:

شبکه ارتباطات ضعیف، عدم حمایت عاطفی شبکه خویشاوندی و همچنین عدم حمایت اقتصادی و در برخی موارد بی‌توجهی جامعه موجب محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار از مشارکت در بسیاری از برنامه‌های خانوادگی، اجتماعی و محلی

می‌شود. این امر از نظر روانی موجب نگرانی آنان شده و همین امر دغدغه آنان را در خصوص مسیر رشد کودکان بیشتر می‌نماید. به‌طوری‌که به‌عنوان یک عامل مداخله‌ای در پدیده محوری اثر می‌گذارد. ضمن اینکه فقدان همسر برای مادر و پدر برای کودکان و همچنین بزرگ شدن در خانواده تک والدی و مقایسه آن با خانواده‌های عادی دیگر، نوعی محرومیت است که در شکل‌گیری پدیده محوری مؤثر است. مهناز می‌گوید:

"دوست داشتم پسر را در مدارس غیرانتفاعی ثبت‌نام کنم یا معلم خصوصی
برایش بگیرم تا برای درس خواندن انگیزه داشته باشد اما در توانم نیست. برای
یک زن سخت است که به‌تنهایی هم‌زندگی خودش و هم‌زندگی فرزندانش را
به مقصد درست برساند من تمام تلاشم را کرده‌ام که سالم زندگی کنم و پول
سالم در بیاورم اما بدون عوامل حمایتی این راه دشوار است."
آرزوهای سرکوب‌شده:

عدم ابراز خواسته‌ها در خانواده، عدم گفتگو در خصوص آرزوها و یا اینکه نداشتن
آرزو و همچنین درماندگی آموخته‌شده با عنوان مقوله آرزوهای سرکوب‌شده در ظهور
پدیده محوری اثربخشی دارند. یکی از مادران می‌گوید:

"پسر کم‌تر از خواسته‌هایش با من حرف می‌زند کوچک‌تر که بود بیشتر
خواسته‌های خود را مطرح می‌کرد. دخترم هیچ‌وقت از من توقع خرید چیزی را
ندارد و خیلی نسبت به شرایطی که داریم عاقلانه رفتار می‌کند. بچه‌های ما
تجربه‌های جدید مثل مسافرت و تفریح ندارند."

اعتیاد مجازی:

یکی از مشکلات کودکان در عصر حاضر وابستگی شدید برخی از آنان به فضای
مجازی است. طوری که دچار بیماری اعتیاد مجازی شده و تعادل زندگی و تحصیل خود
را از دست می‌دهند.

نوجوانان در فرآیند تشکیل هویت واقعی خویش با چالش‌های متعددی مواجه‌اند و

می‌توانند هر کدام از این حالت‌ها را در اینترنت تجربه نمایند. به‌عنوان مثال در زمینه هویت جنسی، معمولاً دختران نوجوان در اتاق‌های چت خود را پسر و پسران خود را دختر معرفی می‌نمایند و این حالت در دختران بیشتر اتفاق می‌افتد. هنگامی که نوجوانان در فضای سایبری قرار می‌گیرند ترجیحاً شخصیت مجازی را برای خود برمی‌گزینند (شعاع کاظمی، ۱۳۹۱: ۶۵).
کودکانی که از بدو زندگی و در دوران کودکی به دلیل کمبود فضاهای تفریحی و آموزشی در جامعه، در منزل با بازی‌های کامپیوتری مشغول می‌شوند، به تدریج نوعی انزوایی را پیش می‌گیرند که در نهایت باعث منزوی شدن آنان از اجتماع می‌شود (همان منبع، ۶۵). عدم ایفای نقش نظارتی و کنترلی مادر نه تنها سبب کاهش میزان صمیمیت و گفت‌و شنود خانوادگی می‌شود بلکه از سوی دیگر به دلیل حضور بیشتر کودکان در فضای مجازی موجب رهاشدگی آنان در آن فضا گردیده و در بیشتر اوقات اعتیاد مجازی آنان را به همراه دارد. این امر به‌عنوان یک عامل خطر و مداخله‌ای در خصوص شکل‌گیری پدیده محوری ایفای نقش می‌کند. فرشته می‌گوید:

"دخترم از طریق اینترنت اطلاعات بیش از اندازه‌ای در ارتباط با مسائلی که هنوز دانستن آنها زود است می‌داند و هر زمان می‌خواهم موضوعی در ارتباط با بلوغ به او بگویم اطلاعات بیشتری از من دارد متأسفانه این شرایط به دلیل کرونا و استفاده بچه‌ها از گوشی به وجود آمد."

یکی دیگر از زنان سرپرست خانوار می‌گوید:

"زمان کمی که با فرزندم هستم امکان گفتگو ندارم. مدام سرش تو گوشی است و نگرانم با افراد ناشناس در فضای مجازی ارتباط داشته باشد آن وقت چه خاکی به سرم بریزم!"

تأثیر همسالان:

همسالان و دوستان کودک هم می‌توانند تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی بر روی هم داشته باشند. بازی کودکان باهم در محله و مدرسه می‌تواند سبب یادگیری هنجارهای

اجتماعی و تقویت شادی آنان گردد. از سوی دیگر همین امر می‌تواند موجب انتقال برخی هنجارهای منفی و بدآموزی برای کودکان باشد. به‌ویژه اینکه با در نظر گرفتن عوامل خطر دیگری از جمله محیط اجتماعی آسیب‌زا، فقدان پدر و نقش نظارتی کم مادر اثرات منفی مورد اشاره می‌تواند بیشتر هم باشد. طبیعی است این موضوع نگرانی و دغدغه مادر را در خصوص رشد و همنوایی کودک بیشتر می‌کند. یکی از مادران می‌گوید:

"دخترم قدرت تشخیص و قدرت نه گفتن بهتری در ارتباط با مخاطرات را دارد اما پسر من با اینکه باهوش‌تر هست تمایل به انجام کار خطا را دارد. در مدرسه بچه‌ها را اذیت می‌کند و بسیار زیاد تحت تأثیر همکلاسی‌هایی هست که کارهای خلاف انجام می‌دهند و با آنها همراهی می‌کند. تمایل به قلدری داشته و در خونه هم با من خشونت دارد. کلاً از دعوا و کتک کاری خوشش می‌آید!"

مادری دیگر با ناراحتی بیان می‌کند:

"آشنایان دیده‌اند که پسر بزرگم با دوستانش در بیرون سیگار می‌کشد. تا دیروقت هم به خانه نمی‌آید. فکر می‌کنم مشروبات هم استفاده می‌کند. نگران برادر کوچکش هستم."

احساس ناامنی:

احساس ترس در جامعه، ترس از تعاملات بیرونی، احساس تنهایی، بی‌اعتمادی اجتماعی و تهمت‌ها و نگاه‌های ناروا در برخی موارد می‌تواند موجب شکل‌گیری مقوله احساس ناامنی در زنان سرپرست خانوار باشد. این احساس ناامنی ضمن انتقال به کودک در بروز پدیده محوری نیز تأثیر دارد. سمیه می‌گوید:

"جامعه ما جای امنی برای بچه‌ها نیست به همین خاطر دوست ندارم در حال حاضر به خواسته پسر من برای بودن در کنار من و رفتن به سرکار توجه کنم. کوچک‌تر که بود روزهایی که بیرون کار می‌کردم پسر من را نیز با خودم همراه می‌کردم این کار هم به من احساس آرامش و امنیت می‌داد و هم پسر من بیشتر در کنار من بود اگرچه زمان‌هایی کلافه و بی‌حوصله می‌شد."

مادری دیگر بیان می کند:

"من اصلاً از خونه بیرون نمی رم. از وقتی طلاق گرفتم ترجیح دادم تو خونه بشینم و کاری توی خونه برای خودم دست و پا کنم. کارهای بیرون رو مامانم انجام می ده من حتی تا دم سوپری محل هم نرفتم. ترجیح می دم بیرون نرم و با کسی هم رفت و آمد نداشته باشیم. چون نمی خوام برامون حرف در بیاد وقتی میای بیرون همه می خوان در موردت بدونن و وقتی هم بدونن شروع می کنن به آزار و اذیت و حرف در آوردن مردم ما اینطورین دیگه در دروازه رو می شه بست اما دهن مردم رو نمی شه."

ایفای نقش های چندگانه:

ایفای نقش های چندگانه از راهبردهای مهم زنان سرپرست خانوار برای مقابله با پدیده محوری یعنی رفع دغدغه رشد و همنوایی کودک است. بر این اساس زنان سرپرست خانوار پس از فقدان همسر به دلیل مشکلات اقتصادی و رفع نیازهای اولیه کودکان مجبور به اشتغال شده و به دلیل عدم دسترسی به مشاغل پردرآمد مجبور به کار در مشاغل حاشیه ای، پاره وقت، غیررسمی، کم درآمد و بدون بیمه می شوند. اشتغال برای یک زن نقش اضافی تلقی می شود و هر نقش اضافی منجر به افزایش فشار روانی و استرس می شود. ایفای نقش های چندگانه همانند نقش مادری، نقش پدر و نان آور خانواده، نقش حامی، نقش مربی و ... در بیشتر اوقات در تعارض با یکدیگر بوده و موجب محدود شدن روابط دوستانه، فامیلی، حضور کم رنگ در خانه، ارتباط کمتر با فرزندان و خستگی بیشتر می شود. این امر درواقع یک نوع راهبرد مقابله ای جبری بوده که در عمل به جای تضعیف پدیده محوری بیشتر موجب تقویت آن می شود. لذا از خستگی و فشار نقش های متعدد می گوید:

"خیلی خسته میشم هم زمان باید چند جا را مدیریت کنی خودم را، خانه را، فرزندانم را و کار رو. همش به خودم میگم تو می تونی اما واقعیتش آینه که این تو

پراز خالی‌ها است و این خالی‌ها پراز خیلی توهاست. این‌ها همه‌اش یک حس هست که یک خانم می‌تونه درکش کنه. وقتی مجبوری هم مرد خونه باشی و هم زن، دغدغه‌ها خیلی زیاد هست این موضوع انرژی زیادی از آدم می‌گیره و فشار زیادی بهم وارد میشه وقتی به خونه میام دیگه حوصله ندارم حتی با دخترم حرف بزنم."

کتمان موضوع سرپرستی:

در این پژوهش یکی دیگر از راهبردهای زنان سرپرست خانوار در برابر پدیده محوری کتمان موضوع سرپرستی بوده و طوری وانمود می‌کنند که خانواده آنان تک والدی نبوده و همه چیز عادی است. این‌ها به خاطر راحتی خود و فرزندان در برخی مواقع وجود همسر/ پدر خیالی را ترجیح داده و به‌ظاهر خود را از تیررس برچسب‌های اجتماعی دیگران در امان نگه می‌دارند. نسیم در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید:

"به هیچ‌کس نمی‌گویم مطلقه هستم همیشه هم حلقه در دست دارم. همین‌که می‌فهمند مطلقه هستی یا مانند جدایی‌ها با تو رفتار می‌کنند یا می‌خواهند به زندگی‌ات سرک بکشند و اگر بتوانند نفعی هم از تو ببرند و رسوایت کنند هرکجا برای کار می‌روم می‌گویم متأهل هستم."

اکرم بیان می‌کند:

"از مردها متنفّر هستم حالم از شون بهم می‌خورد همین‌که می‌فهمند شوهری بالای سرنداری انگار مجوز دارند که هر شکلی که می‌توانند به تو دست‌درازی کنند گاهی با حرف گاهی با رفتار و گاهی با نگاه موجب آزارت می‌شوند به همین خاطر باید همیشه در جامعه نقش یک زن شوهردار را بازی کنی تا در امان باشی."

ازدواج موقت/پنهانی:

برخی دیگر از زنان سرپرست خانوار در جهت کسب حمایت‌های مالی، عاطفی و اجتماعی و به‌منظور رفع دغدغه رشد و همنوایی کودکان خود اقدام به ازدواج موقت

نموده و سعی دارند کسی از آن باخبر نباشد. این در حالی است که در بیشتر مواقع این موضوع موجب شکل‌گیری پیامدها و ناهم‌نوایی کودکان شده و خطراتی را در مسیر رشد کودکان ایجاد می‌کند.

محبوبه ۴۳ ساله دارای تحصیلات ابتدایی و شاغل در کارگاه بسته‌بندی دارای دو فرزند دختر ۱۵ و ۹ ساله می‌گوید:

"مشکل عمده من سر مخارج زندگی است باوجود اینکه دو جا کار می‌کنم درآمد کافی نیست. من تعلق‌خاطری به کارهایم ندارم فقط کار می‌کنم که از پس هزینه‌های دو بچه‌ام و اجاره خانه برآیم. منم زن هستم این حجم از کار برای جسم و روح یک زن نیست. به خاطر دخیل‌ترام ازدواج نکردم چون آنها آسیب می‌دیدند اما چند مدت عقد موقت یکی از کارکنان کارگاه هستم البته کسی اطلاع ندارد چون به لحاظ عاطفی و روحی به این ارتباط نیاز داشتم ضمن اینکه کمک‌خرج زندگی هم هست."

مراقبت افراطی:

راهبرد مقابله‌ای مراقبت افراطی، توجه بیش‌ازحد به کودک بوده که ناخواسته علاوه بر فشار روانی به کودک موجب کاهش استقلال فردی و اعتمادبه‌نفس کودک می‌گردد. زنان سرپرست خانوار در برخی مواقع به دلیل عاطفی، عدم آگاهی، پر نمودن خلأ فقدان پدر، عدم احساس کمبود فرزندان و ترس از عوامل خطر اقدام به توجه بیش‌ازحد نموده و درواقع به‌طور غیرمستقیم فرزندشان را دچار وابستگی، ناتوانی و عدم استقلال فردی می‌نمایند. این امر تأثیر مستقیم در بروز پیامدها دارد. مادری می‌گوید:

"دوست ندارم با کسی رفت و آمد کنم چون نمی‌خوام این حس در بچه‌ام بوجود بیاید که دیگران پدر دارند و اون ندارد. هرکجا میرم پسر مرا با خودم می‌برم حتی به مادرم نمی‌سپارم و می‌دونم در این رفت‌وآمدها خسته می‌شود اما می‌گویم بهتر از این است که به دیگران وابسته شود و از آنها حرف‌شنوی داشته باشد. نمی‌توانم بچه‌ام را تنها بگذارم وقتی همیشه با من خیالم راحت است."

بهره‌مندی از خدمات مشاوره:

بسیاری از زنان سرپرست خانوار برای مقابله با نگرانی خود پیرامون رشد و همنوایی کودک سعی می‌کنند از خدمات مشاوره و روانشناسی استفاده کنند. آن‌ها به طرق مختلف از قبیل مراجعه به مراکز بهزیستی، سرای محله، انجمن‌ها و مؤسسات خیریه، مشاوره مدرسه و گهگاه مراکز مشاوره خصوصی می‌خواهند بر نگرانی‌های خود غلبه کرده و آینده کودکان خود را از نظر موفقیت و ادامه تحصیل تضمین نمایند. اگرچه بیشتر اوقات به دلیل هزینه‌بر بودن خدمات مشاوره خصوصی و وضعیت نامساعد اقتصادی توان ادامه آن را نداشته و نیمه‌کاره رها می‌کنند، بااین حال به شیوه‌های گوناگون و دریافت راهنمایی‌های لازم از مدرسه، صداوسیما، شبکه‌های مجازی، خویشاوندی و دوستان خود سعی در آموزش و جامعه‌پذیری فرزندان خود داشته و نیاز ضروری خود و فرزندان به مشاوره و راهنمایی را برطرف می‌نمایند. مهناز می‌گوید:

"چند جلسه پسر را پیش مشاور که از طرف بهزیستی معرفی شده بود. بردم اما هیچ حرف شنوی از مشاور ندارد و حتی مشاور را مسخره می‌کند به‌ویژه اگر مشاور زن باشد. هزینه استفاده از مشاور خوب بسیار بالا هست و متأسفانه در توان مالی من و خانواده‌ام نیست. بااین حال سعی می‌کنم مطالب جدید یاد بگیرم تا با فرزندم رفتار درستی داشته باشم."

شبکه حمایتی فعال:

استفاده از شبکه حمایتی فعال خویشاوندی/همیاری/همسایگی به‌عنوان راهبردی از طرف زنان سرپرست خانوار در مواجهه با دغدغه رشد و همنوایی کودکان بوده که با بهره‌مندی از آن تا حدودی اثر فقدان پدر و خلأ نقش نظارتی او در خانواده کم می‌شود. سارا می‌گوید:

"۱۶ ساله بودم که پسر به دنیا آمد و من توان نگهداری از خودم را هم نداشتم و نمی‌دانستم با خودم با شوهر معتادم و با بچه نحیفی که جلوی رویم بود

چه کنم. مادرم که شرایط من را دید مرا با بچه به خانه خودش آورد تا از ما مراقبت کند و کمک کرد تا من اعتمادم را ترک کنم و چون همسرم به خاطر مواد مخدر دستگیر شده بود از او طلاق گرفتم. مادرم خیلی کمک کرد تا پسر بزرگ شود و به مدرسه برود. پسرم وقتی به مدرسه رفت به خاطر مشکل بیش فعالی مدام در حال سرزنش شدن و تنبیه شدن بود. وقتی کلاس دوم دبستان بود یکی از معلم‌ها که شرایط ما را می‌دانست از من خواست که پسرم را به یک خانواده خوب برای سرپرستی واگذار کنم و به ازای آن پولی هم بگیرم مادرم به این کار اصرار داشت اما حس مادرانه ام اجازه نداد که این کار را انجام دهم و البته الآن پشیمان هستم!"

پذیرش وضع موجود:

وقتی زنان سرپرست خانوار احساس می‌کنند تلاش‌های آنان در جهت کاهش دغدغه رشد و همنوایی کودک بلااثر بوده و یا اینکه شرایط آن‌قدر پیچیده شده که امکان تغییر و بهبود آن وجود ندارد در نهایت تسلیم آن شده و به ناچار وضع موجود را پذیرفته و با آن سازگاری پیدا می‌کنند. در این صورت کودکان خیلی مستقل عمل کرده و کاهش نقش کنترلی و نظارتی مادر و یا عدم حساسیت وی به خطرات پیرامونی که در مسیر رشد و جامعه‌پذیری آنان است می‌تواند موجب شکل‌گیری پیامدهایی نظیر جامعه‌پذیری ناقص و کاهش میزان خودکنترلی کودکان گردد.

مهسا ۲۴ ساله دارای تحصیلات ابتدایی و یک پسر ۱۰ ساله می‌گوید:

"من امیدی به آینده بهتر ندارم کاری هم از دستم برنمی‌آید به دلیل ضعف اعصاب و وسواس نمی‌توانم جایی کار کنم و در منزل مادرم زندگی می‌کنم. بودونبود پسرم اصلاً برایم مهم نیست پسرم را دادگاه می‌خواست به بهزیستی بدهد چون پدرش هم صلاحیت نداشت اما مادرم قبول نکرد که آنجا برود و خودش عهده‌دار مسئولیتش شد. وقتی به آدم از اول بدبخت هست باید بپذیره که این بدبختی تا همیشه است. پسرم هم حتماً یک بدبختی می‌شود مثل خودم."

جامعه‌پذیری کودکان:

اساسی‌ترین کارکرد خانواده در مورد کودک به‌عنوان یک موجود اجتماعی ایجاد توانایی‌ها و قابلیت‌هایی در وجود اوست که وی را قادر کند به‌عنوان عضوی مفید و مؤثر و هم‌نوا نقشی اجتماعی را بر عهده بگیرد و مطابق هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای پذیرفته، عمل اجتماعی آن را به انجام برساند (مهدوی، ۱۳۹۷: ۲۲۶).

این امر مهم با پیش‌فرض یک خانواده سالم و در نتیجه کارکردهای درست آن با همفکری و هماهنگی والدین و همراهی فرزندان در محیطی سرشار از مهربانی و آگاهی انجام می‌پذیرد و در مواقعی هم که مشکلاتی باشد با کمک هم و یا بهره‌مندی از خدمات حمایتی برطرف می‌شود. اما فقدان پدر می‌تواند ساختار خانواده را دچار نقص نموده و کارکرد آن را تحت تأثیر قرار دهد.

بر هم خوردن ساختار خانواده که مهم‌ترین تأمین‌کننده نیازهای رشدی کودکان از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و دسترسی به آموزش و پرورش مطلوب است، ضرورت‌های اولیه رشدی کودکان و نوجوانان را دچار نوسان و اختلال می‌کند. گزارش بررسی وضعیت موجود کودکان کار در ایران حاکی از آن است که فوت و جدایی والدین، چندهمسری، وجود ناپدیری و نامادری از علل روی آوردن زودرس کودکان به کار است. مجبور شدن کودک به کار ضمن خطراتی که مستقیماً متوجه وی می‌کند، از جمله بهره‌کشی مادی و سوءاستفاده جنسی از کودکان و نیز وادار کردن آنان به حمل و نقل مواد مخدر، فرصت برخورداری از شرایط مطلوب زندگی را که لازمه رشد و اعتلای جسمی، ذهنی، روحی و اخلاقی و اجتماعی کودک است نیز از او سلب نموده و بالأخص مانع بهره‌مندی وی از تحصیل می‌شود (همان منبع، ۲۶۵).

زمانی که فرآیند یادگیری هنجارهای اجتماعی و الگوهای رفتاری موردقبول جامعه دچار اختلال شود این امر می‌تواند کودک را در معرض گرایش به رفتارهای نابهنجار قرار دهد. در این پژوهش علاوه بر شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌ای، راهبردهای مقابله‌ای مادر نیز گهگاه اختلالی در فرآیند یادگیری و درونی کردن هنجارها و

الگوهای رفتاری کودکان بوده که می‌تواند سبب جامعه‌پذیری ناقص آنان و در نهایت آسیب‌پذیری کودک شود. مرضیه ۴۲ ساله دیلم دارای دو فرزند دختر و پسر ۷ و ۹ ساله می‌گوید:

"این دوره برای تربیت فرزند باید هزینه کرد. نمی‌شود مادری خسته و آسیب‌دیده کم‌درآمد بود و تنها و بدون داشتن هیچ نوع حمایتی، تربیتی کامل و کافی برای فرزند داشت. زمانی هم که در پایین نقاط شهر زندگی می‌کنی انتظاری از مدرسه هم نمی‌توان داشت. معلم‌ها و کادر آموزشی و مدیریتی مدارس مناطق محروم شهری خود آسیب‌زا و ناهنجار هستند و رفتارهای بدی با بچه‌ها دارند. به دلیل اینکه دخترم جواب یک سؤال را اشتباه داده بود معلم او را کتک زده بود تا جایی که گلوی دخترم ورم کرده و غم باد گرفته بود اگر قطعاً دخترم در یک مدرسه غیرانتفاعی بود معلم جرأت چنین کاری را نداشت."

گسیختگی خانوادگی یکی از عوامل مهم در تولید رفتار بزهکارانه است. زیرا هنگامی که فرزندان والدین خود را در اثر طلاق از دست می‌دهند، همچنین مراقبت، سرپرستی و کنترل و راهنمایی‌های آنان را نیز از دست خواهند داد. گسیختگی خانوادگی فرایند جامعه‌پذیری فرزندان را با مشکل مواجه خواهد ساخت، زیرا خانواده‌های تک‌والدی قادر نیستند الگوهای نقشی مناسبی برای فرزندان باشند. بی‌ثباتی در نظام خانواده موجب روابط ضعیف فرزندان با پدر یا مادر خود گردیده و زمینه را برای رفتار بزهکارانه در فرزندان آماده می‌سازد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

نرگس ۳۶ ساله تحصیلات متوسطه دارای دو فرزند دختر و پسر ۹ و ۱۱ ساله شاغل در شرکت خدماتی می‌گوید:

"در زمان طلاق ابتدا بچه‌ها پیش پدرشان بودند اما آن پدر بی‌مسئولیت بعد از چند ماه یک روز صبح آنها را از خانه بیرون کرده و گفته بود پیش مادرشان بروید من بچه نمی‌خوام. من هم نمی‌توانم جوابگوی نیازهای بچه‌ها باشم فقط همین‌که در کنار من سرپناهی دارند و گرنه من بدون هیچ پشتیبانی نمی‌توانم تأثیری در زندگی‌شان داشته باشم حتی نمی‌توانم پسر را که ناسازگار است و در مدرسه

رفتارهای نادرست دارد برای درمان به دکتر و مشاور متخصص ببرم این کارها در آمد می‌خواهد که من ندارم."

با این حال بیشتر زنان سرپرست خانوار علی‌رغم فشارهای متعدد اقتصادی و اجتماعی و شرایط سخت زندگی نهایت تلاش خود را داشته‌اند تا کودکان آنان با آموزش و یادگیری هنجارهای جامعه و جامعه‌پذیری مناسب، رفتارهای قابل قبولی در مدرسه و اجتماع داشته باشند. مهری ۳۱ ساله دارای تحصیلات دیپلم، یک فرزند پسر و شاغل در مهد کودک بیان می‌کند:

"برای نزدیک‌تر شدن به بچه‌ها و ایجاد امنیت روانی و درونی در اون‌ها تمام تلاشم را انجام می‌دم که محیط شادی برایشون فراهم کنم. فضای خانواده کوچک من بسیار شاد هست. در کنار صمیمیت با بچه‌ها جدیت نیز باید وجود داشته باشد وجود قوانین و مقررات در خانه و الزام به رعایت آنها در تقویت این جدیت مؤثر است. با این شیوه سلامت روان بچه‌ها بیشتر تضمین می‌شود و در چارچوب رفتار کردن را می‌آموزند. قوانین کوچک در خانواده در نظم‌پذیری بچه‌ها مؤثر است. فرزند من باید بلداند ساعت ۹ شب وقت خواب است و ساعت ۹:۳۰ نداریم رعایت این قوانین در آینده موجب نظم‌پذیری اجتماعی می‌شود."

ناسازگاری اجتماعی:

کنترل ناپذیری فرزندان، بیش‌فعالی، لجبازی، گوشه‌گیری یا پرخاشگری و بهانه‌گیری تحت عنوان ناسازگاری کودکان در خانواده و مدرسه از پیامدهایی بوده که تحت عنوان عوامل خطر می‌تواند سبب ناهمناوی کودکان زنان سرپرست خانوار شود. مهدیس ۳۴ ساله دارای دو فرزند دختر و پسر تحصیلات دیپلم و شغل آرایشگری می‌گوید:

"پسرم وقتی با مشکلی مواجه می‌شود با خشونت تلاش در جهت حل مشکل دارد و کلافه می‌شود اما کمتر برای حل مشکلش کمک می‌خواهد دخترم اگر نتواند مشکلش را حل کند مشکلاتش را با من در میان می‌گذارد و کمک می‌خواهد. پسرم دوست دارد در نقش پدرش که تیپ لاتنی و اوباشی دارد باشد و

اداهای او را درمی آورد در مدرسه هم همکلاسی هایش را اذیت می کند." آزاده ۳۸ ساله و فروشنده از پسر ۱۲ ساله خود این طور می گوید:

"پسرم اصلاً با خانم ها برخورد خوبی ندارد. از من هم حرف شنوی ندارد. و این رفتار را از پدرش الگوبرداری کرده است چون پدرش همیشه می گوید زن ها چیزی نمی فهمند! مدتی است بعد از مدرسه بلافاصله به خانه نمی آید باهاش صحبت کردم و گفتم کجا میری دیرنیا اما سرم داد کشید و اونقدر به من فحش داد و لگد زد تا جایی که چند روز بدنم درد می کرد دیگر زورم بهش نمی رسه، سیکار هم می کشه می ترسم بره سراغ مواد."

احتمال گرایش به بزهکاری:

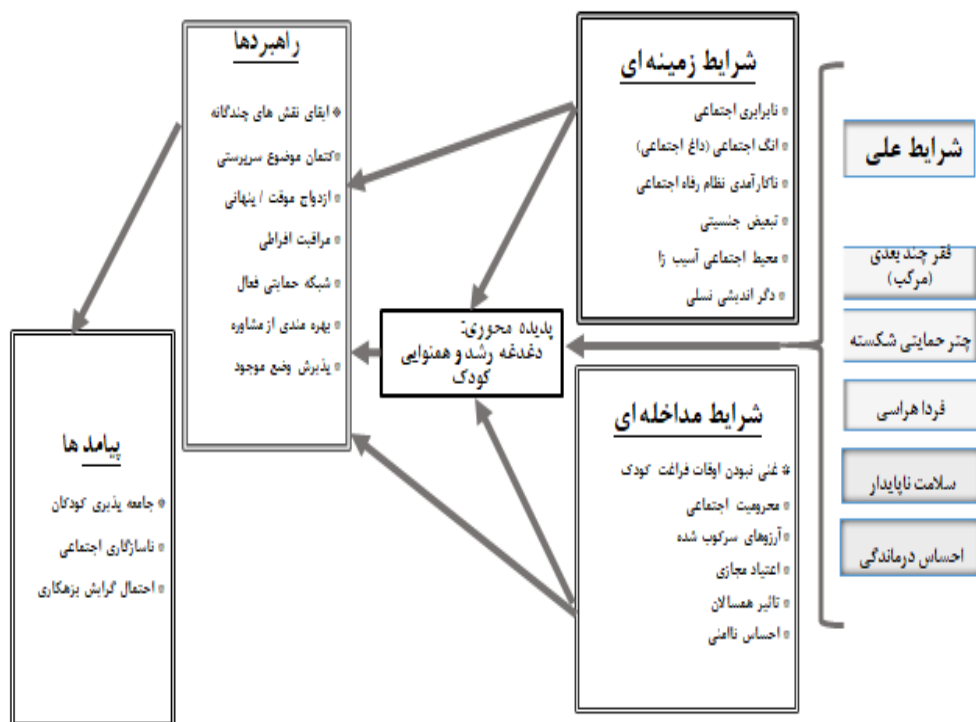
فرانسیس تی. کالن^۱ و همکارانش در فصل دوم کتاب دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد در شرح تئوری گاتفردسون و هیرشی می نویسند توسعه دهندگان نظریه خودکنترلی بر این عقیده اند که سرچشمه های بزهکاری را باید در مراحل نخستین زندگی جستجو کرد. بر این اساس کودک وقتی به سن یازده یا دوازده سالگی می رسد مهم ترین رویدادهای رشدی خود را سپری نموده است. بدین ترتیب مراحل باقی مانده رشد اهمیت چندانی برای جرم شناسان ندارد. طبق این نظریه، خودکنترلی نیرویی نیست که افراد از بدو تولد آن را داشته باشند بلکه در اثر ارتباط و تعامل صحیح والدین به تدریج در فرزندان شکل می گیرد. والدین خوب به شدت به فرزندان خود علاقه مند بوده و از آنها مراقبت می نمایند. در نتیجه این مراقبت و دل بستگی، بر رفتار کودکان خود نظارت لازم داشته و مراقب رفتارهای آنان هستند و در صورت بروز خطا با شیوه های معین و مناسب آنها را تنبیه می کنند. در اثر چنین ارتباط و تعاملی نیروی خودکنترلی فرزندان به تدریج پرورش می یابد. از طرف دیگر اگر والدین پیوسته در انجام وظایف خود کوتاهی کرده و یا در ایفای نقش های تربیتی خود ناتوان باشند نیروی خودکنترلی کودکان در مراحل نخستین زندگی

1. Francis T.Cullen

آنان پرورش نخواهد یافت. چنین کودکانی در آینده افرادی بی‌پروا، بی‌عاطفه، بی‌تفاوت نسبت به دیگران، متکی به نیروی بدنی و بی‌توجه به قدرت فکری و ذهنی، کوتاه نگر و بی‌بهره از مهارت‌های غیرکلامی و ارتباطی شده و به دلیل ناچیز بودن نیروی خودکنترلی در آنان، آهسته به‌سوی بزهکاری جذب می‌شوند.

مهدوی نیز در بخش پایانی کتاب پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار) به‌ضرورت ارائه یک نظریه فراگیر اشاره کرده و بر این اساس "نظریه چندعاملی خطر" را مطرح می‌نماید. طبق این نظریه، بررسی مسیر رشد و نمو انسانی قبل از زمان تولد تا رسیدن به جوانی و ورود به بزرگسالی نشان می‌دهد که رشد مطلوب انسان در این دوره سنی و تبدیل شدن وی به عنصری سالم و سازگار با ارزش‌های اجتماعی مستلزم تأمین نیازها و مراقبت از او در ابعاد سه‌گانه رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی است و اختلال در هر یک از آن ابعاد، کودک را در معرض گرایش به بزهکاری و خروج از مسیر همنوایی با جامعه قرار می‌دهد.

در این مطالعه شرایط خاص این گروه از زنان سرپرست خانوار و ناتوانی برخی از آنان در تربیت صحیح کودک به دلایل مورداشاره در گفته‌های مادران می‌تواند موجب عدم شکل‌گیری نیروی خودکنترلی و یا اختلال در ابعاد مراقبتی رشدی و جامعه‌پذیری کودکان شده و سبب بروز پیامد احتمال گرایش کودکان به بزهکاری شود. از سوی دیگر با در نظر گرفتن پیوستگی و تعامل عوامل خطر و اثر تشدیدکنندگی آن عوامل بر یکدیگر، خطرات زیادی متوجه این کودکان بوده که گرایش به بزهکاری می‌تواند شکل برجسته و یا نهایی آن باشد.



مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش با عنوان فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار از نگاه پیشگیری رشد مدار، مدل پارادایمی به عنوان یک چارچوب تحلیلی، به بررسی و تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر بروز و ظهور پدیده محوری تحت عنوان دغدغه رشد و همنوایی کودک پرداخته است. این مدل نشان می دهد چگونه عوامل مختلف علی، زمینه ای و مداخله ای به عنوان عوامل خطر با یکدیگر تعامل نموده و موجب شکل گیری پدیده محوری در زنان سرپرست خانوار می شوند و از سوی دیگر چگونه راهبردهای مقابله ای مورد استفاده از طرف زنان سرپرست خانوار برای کاهش میزان پدیده

محوری، در عمل پیامدهای منفی ناسازگاری و مثبت جامعه‌پذیری کودکان آنان را به همراه دارند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که "دغدغه رشد و همنوایی کودک" در زنان سرپرست خانوار نه تنها یک نگرانی روزمره، بلکه کنشی متأثر از بافت اجتماعی و شرایط اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی آنان است. این دغدغه را می‌توان وجه مشترک همه زنان سرپرست خانوار دانست. در میان انبوه مسئولیت‌هایی که بر دوش این گروه از زنان سنگینی می‌کند، دغدغه رشد و تربیت کودک جایگاه ویژه‌ای دارد. این نگرانی نه تنها از جنس مادرانه است، بلکه ریشه در احساس مسئولیت اجتماعی، آینده‌نگری و تلاش برای ساختن نسلی سالم و توانمند دارد. زنانی که به‌تنهایی بار زندگی را به دوش می‌کشند، بیش از هر چیز نگران آن هستند که فرزندانشان در مسیر رشد، دچار کمبودهای عاطفی، تربیتی یا اجتماعی نشوند. این نگرانی‌ها گاه به شکل اضطراب، گاه به صورت تلاش مضاعف برای جبران و گاه در قالب احساس ناتوانی بروز می‌کند و در شرایطی شکل می‌گیرد که خود مادران نیز در معرض آسیب‌های ساختاری و روانی بوده اما با بهره‌گیری از راهبردهای خاص سعی در بهبود و حفظ مسیر رشدی کودکان را دارند.

بحران‌های چندگانه در زندگی زنان سرپرست خانوار وجود دارد. عواملی چون فقر چندبعدی یا مرکب از جمله فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، فقر عاطفی و فقر زمانی، چتر حمایتی شکسته به دلیل فقدان پدر و نبود یا ضعف شبکه حمایتی خویشاوندی و اجتماعی، فردا هراسی به علت وجود ترس‌های گوناگون همانند ترس از آینده فرزندان، هزینه‌های زندگی، از دست دادن شغل، بیماری، جابجایی، شرایط سلامتی ناپایدار به موجب بیماری‌های جسمانی و روانی و در نهایت احساس درماندگی به سبب ناامیدی، ابهام اندیشی، ناتوانی در تغییر وضع موجود و نداشتن انگیزه، زنان سرپرست خانوار را در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار داده و توانایی مادران برای هدایت رشد کودکان را به شدت محدود می‌نماید. در این زمینه مطالعه ان جی^۱ (۲۰۲۵) ضمن اشاره به نقش حیاتی

1. Chee Keong Vincent. Ng

مددکاران اجتماعی در حمایت از مادران سرپرست خانوار نشان می‌دهد حمایت‌های ساختاری از این مادران می‌تواند فرایند رشد کودکان را تسهیل کرده و اضطراب والدگری آنان را کاهش دهد.

ساختارهای نابرابر و انگ اجتماعی در پس‌زمینه تجربه مادری حضور پررنگی دارد. نابرابری، انگ اجتماعی، ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی، تبعیض جنسیتی، محیط اجتماعی آسیب‌زا و شکاف نسلی درمجموع بستری را فراهم می‌کنند تا هویت مادری با چالش‌های متعدد از قبیل اضطراب نقش و فقدان حمایت مواجه شود. این عوامل نه تنها بر کنشگری اجتماعی مادر بلکه بر مسیر رشد کودکان نیز تأثیر گذاشته و می‌توانند زمینه‌ساز بروز رفتارهای پرخطر و ناسازگارانه شوند. موارد فوق با نتایج پژوهش حسنی و محمدزاده در پژوهش تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از مادری (۱۴۰۲) مشابهت داشته و تأکیدی مجدد بر حمایت از مادران سرپرست خانوار است تا با دغدغه کمتری نقش مادری خود را ایفا کنند.

محرومیت‌های رشدی و سرکوب آرزوهای کودکی بخش دیگری از تجربه فرایند اجتماعی نمودن فرزندان بود. عواملی چون غنی نبودن اوقات فراغت، محرومیت اجتماعی، آرزوهای سرکوب‌شده، تهدیدات فضای مجازی، تأثیر همسالان و احساس ناامنی به‌عنوان شرایط مداخله‌ای و عوامل خطر می‌توانند، فرایند رشدی کودکان را مختل و مادر را به اتخاذ راهبردهای تدافعی سوق دهند. در این زمینه و با نگاه روانشناسی رشد و طبق مفاهیم نظریه اریکسون، می‌توان گفت مواقعی که مادر به دلیل فشارهای روانی یا اقتصادی، نتواند به‌طور کامل نیازهای عاطفی کودک را پاسخ دهد، این موضوع می‌تواند منجر به شکل‌گیری بی‌اعتمادی اولیه نسبت به محیط شود. یا ممکن است مادر به دلیل مشغله زیاد، فرصت کافی برای همراهی در تجربه‌های استقلال کودک را نداشته باشد که این امر می‌تواند منجر به تردید در توانایی‌های فردی کودک شود. همچنین فقدان پدر ممکن است فرصت‌های بازی و تعامل اجتماعی را کاهش دهد. کودک ممکن است احساس کند که خواسته‌هایش بار اضافی بر دوش مادر بوده و دچار احساس گناه شود. این کودکان ممکن

است به دلیل تبعیض اجتماعی یا کمبود منابع آموزشی، احساس ناتوانی یا حقارت کنند. عدم حمایت کافی در تحصیل نیز می تواند عزت نفس آنان را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر نبود الگوی پدرانه، فشارهای اجتماعی، و مسئولیت های زود هنگام در خانه ممکن است نوجوان را دچار سردرگمی، تعارض نقش و بحران هویت نماید. این شرایط و عوامل در صورت عدم مداخله می توانند زمینه ساز بروز ناسازگاری در نوجوانی شوند. ترکیب رویکرد رشد مدار با حرفه مددکاری اجتماعی و مداخله زود هنگام با ارائه حمایت های هدفمند، می تواند این شرایط مداخله ای را تعدیل و زمینه رشد سالم کودکان را فراهم نماید.

عاملیت مادری در مرز استیصال و امید، اهمیت راهبردهای مقابله ای بود. استفاده از راهبردهای مقابله ای چون: ایفای نقش های چندگانه، کتمان موضوع سرپرستی، ازدواج موقت / پنهانی، مراقبت افراطی، بهره مندی از خدمات مشاوره و شبکه حمایتی خویشاوندی و در نهایت پذیرش وضع موجود نشان دهنده عاملیت پیچیده مادران در مواجهه با ساختارهای محدود کننده است. این راهبردها، در صورت هدایت صحیح، می توانند به کاهش خطر بزهکاری در کودکان کمک کنند. بر این اساس شناخت عوامل حمایتی طبق نظریه هاو کینز و کاتالانو و همچنین تحکیم پیوندهای مثبت اجتماعی طبق تئوری لوب و سمپسون ضروری است. از سوی دیگر همچنان که گولومبوک^۱ و همکاران (۲۰۲۱) تأکید می کنند کیفیت رابطه والد-فرزند نقش تعیین کننده ای در پیشگیری از رفتارهای ضد اجتماعی دارد. بر این اساس ساختار خانواده به تنهایی تعیین کننده نیست بلکه کیفیت تعاملات، نقش کلیدی در شکل گیری پیامدهای مثبت را دارد.

جامعه پذیری یا ناسازگاری کودکان از پیامدهای این تجربه بود. پیامدهای حاصله در مدل پارادایمی ماهیتی دوگانه دارند. راهبردهای مقابله ای مادر و نوع کنشگری وی از یک سو جامعه پذیری کودک و از سوی دیگر ناسازگاری و در صورت بی توجهی به آن احتمال بروز بزهکاری و اختلال در مسیر رشدی را برای کودکان رقم می زند.

در این راستا نظریه‌های رشد مدار (Developmental) بزهکاری را در خلال همه مراحل زندگی مورد بررسی قرار داده و طبق این نظریه‌ها، گرایش به بزهکاری یا دوری از فعالیت‌های مجرمانه از طریق شناسایی عوامل خطر و نیز اقدامات حمایتی که افراد دریافت می‌کنند قابل تبیین است. در مسیر رشد کودکان زنان سرپرست خانوار، یکی از عوامل خطر، عدم پرورش و شکل‌گیری صحیح خودکنترلی در دوران کودکی است. مهارت خودکنترلی نقش مهمی در رشد اجتماعی، تحصیلی و روانی کودک دارد و سطح پایین آن می‌تواند عامل اصلی رفتارهای نابهنجار باشد.

نظریه خودکنترلی (Self-Control Theory) که توسط گاتفردسون و هیرشی مطرح شده، بر این باور است که خودکنترلی پایین، یک عامل کلیدی در بروز طیف وسیعی از رفتارهای ضداجتماعی و انحرافی در طول زندگی است. این خودکنترلی در دوران کودکی و از طریق فرآیندهای فرزند پروری مؤثر شکل می‌گیرد.

در این پژوهش راهبردهای مقابله‌ای مادران سرپرست خانوار و نوع کنشگری آن‌ها مستقیماً بر سطح خودکنترلی کودکان تأثیر می‌گذارد. مادرانی که راهبردهای مقابله‌ای مؤثرتری اتخاذ می‌کنند فرآیندهای فرزند پروری را به گونه‌ای انجام می‌دهند که به تقویت خودکنترلی و جامعه‌پذیری کودک منجر شود. در مقابل، اگر مادران به دلیل محدودیت‌ها یا فقدان دانش کافی، در ارائه راهبردهای فرزند پروری که منجر به تقویت خودکنترلی می‌شود، ناکام بمانند زمینه را برای کاهش خودکنترلی کودک و در نهایت احتمال بروز ناسازگاری یا بزهکاری او فراهم می‌کنند.

درمجموع پدیده محوری کشف شده در این پژوهش یعنی دغدغه رشد و همنوایی کودک را می‌توان نگرانی عمده زنان سرپرست خانوار در زمینه رشد اجتماعی و آینده کودکان آنها تلقی نمود. این یافته نشان‌دهنده آن است که مادران سرپرست خانوار، علی‌رغم مواجهه با چالش‌ها و محدودیت‌های متعدد، اولویت اصلی خود را بر تأمین رشد همه‌جانبه (جسمی، روانی، اجتماعی و آموزشی) و همچنین انطباق‌پذیری و همنوایی فرزندانشان با محیط و جامعه قرار داده‌اند. از سوی دیگر این مفهوم، فضا و دنیای ذهنی این

قشر از زنان را نسبت به کودکان خود به تصویر می کشد و عمده پریشانی خاطر آنان را در خود جای می دهد. سرپرستی و مراقبت فعال از کودک و دلواپسی از آینده فرزندان و همچنین نگرانی از احتمال بروز رفتارهای نابهنجار کودکان در خانواده، مدرسه، فضای مجازی و اجتماع، دغدغه مشترک زنان سرپرست خانوار بوده طوری که به خاطر رفع دغدغه مندی حاصل از آینده فرزندان، اکثریت مادران در تعامل با ساختارهای نابرابر مثلاً در زمان جدایی و طلاق از حقوق قانونی خود چشم پوشی نموده و از خواسته های خود می گذرند.

اگرچه زنان سرپرست خانوار در جهت رفع دغدغه مندی خود در زمینه رشد فرزندان شان از هیچ گونه تلاشی دریغ نکرده و با ایفای نقش های چندگانه سعی در فراهم نمودن شرایط مطلوب زندگی برای کودکان خود را دارند، اما بر اساس شرایط علی و زمینه ای خود این قشر از زنان نیاز به حمایت خاص و توانمندسازی دارند. بر این اساس هرگونه کمک به این مادران در واقع کمک به کودکان آنها است. از سوی دیگر این مادران با وجود مسئولیت سنگین خانواده، اشتغال و دغدغه های مختلف، سعی دارند خلأ عاطفی و نظارتی حاصل از فقدان پدر را با ایفای نقش والدگری مضاعف برای کودکان جبران نمایند. اما به کارگیری استراتژی های انطباقی تحت عنوان راهبردها از جانب مادر، علاوه بر پیامد مثبت جامعه پذیری، گهگاه پیامدهایی چون ناسازگاری اجتماعی و کاهش میزان خودکنترلی را به همراه دارد که در صورت عدم تشخیص و مداخله زودرس می تواند منجر به گرایش کودکان مذکور به بروز رفتارهای معارض با قانون و ناسازگاری اجتماعی شود.

در این زمینه وجه مشترک اقدامات پیشگیری رشد مدار و حرفه مددکاری اجتماعی تشخیص، ارزیابی و مداخله زودرس بوده که باهدف پیشگیری از آسیب پذیری کودکان و مقاوم سازی آنان در برابر عوامل خطر و همچنین بهبود شرایط اجتماعی مادران از طریق تقویت عوامل حمایتی صورت می پذیرد. این امر ضرورت بهره مندی از برنامه های پیشگیری رشد مدار برای آموزش، رشد و شکوفایی استعداد های فرزندان و همچنین

تلاش‌های مددکاری اجتماعی در جهت توانمندسازی، توان‌افزایی و کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی تحمیلی بر زنان سرپرست خانوار را دوجندان می‌نماید.

لازم به ذکر است با بهره‌مندی از مزایای روش کیفی در این پژوهش، در نهایت امکان فهم بیشتری از تجربه زیسته مادری زنان سرپرست خانوار و روند رشد کودکان آنان در شرایط خاص فراهم شد. بر این اساس زنان سرپرست خانوار، در تعامل با ساختارهای نابرابر از عاملیتی مقاوم برای مدیریت رشد کودکان خود بهره می‌برند. این عاملیت ترکیبی از کنش‌ها و راهبردهای مختلف است. بنابراین فرایند رشد کودک در خانواده‌های زنان سرپرست خانوار را نمی‌توان صرفاً محصول شرایط اقتصادی یا ساختار خانوادگی دانست، بلکه باید آن را در چارچوب کنش مادری در بستر اجتماعی تحلیل کرد. با این نگاه بازنگری در سیاست‌های رفاهی، طراحی مداخلات پیشگیرانه و برنامه‌های حمایتی و همچنین اقدامات مددکاری اجتماعی در سطوح سه‌گانه فردی، گروهی و جامعه‌ای ضروری است. برنامه‌هایی که بتوانند ظرفیت‌های تربیتی مادران ازجمله کیفیت تعاملات و صمیمیت مادری را تقویت و راهبردهای حمایتی را در جهت جامعه‌پذیری کامل و رشد سالم کودکان توسعه دهند.

پیشنهادهای:

۱- آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان‌های حمایتی، کودکان آنان را نیز در معرض آسیب قرار می‌دهد. فشارهای اقتصادی و اجتماعی که بر این گروه از زنان سرپرست خانوار تحمیل می‌شود، می‌تواند به ناهنجاری رفتاری کودکان آنها منجر شود. کاهش این فشارها از طریق حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی موجب پیشگیری از ناهنجاری‌ها و بهبود وضعیت روانی و رفتاری کودکان آنان می‌شود.

۲- طراحی مدل مداخله‌ای با رویکرد ترکیبی پیشگیری رشد مدار و مددکاری اجتماعی به‌منظور مداخله زودرس و هدفمند می‌تواند موجب شکل‌گیری پیامدهای مثبت

ازجمله جامعه‌پذیری کامل، افزایش خودکنترلی و سازگاری اجتماعی در فرزندان زنان سرپرست خانوار و موفقیت‌های آتی آنان شود.

۳- هم‌زمان با توجه به موضوع تضعیف عوامل خطر و تقویت عوامل حمایتی در ارتباط با مدل پارادایمی، ضروری است آموزش مهارت‌های اجتماعی، مهارت‌های زندگی، تاب‌آوری و حل مسئله و همچنین آموزش خرد در مدرسه برای کودکان زنان سرپرست خانوار مدنظر قرار گیرد تا با نهادینه شدن عامل خود مراقبتی و خود محافظتی در وجود کودکان، امکان گرایش آنان در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز به رفتارهای نابهنجار کاهش یابد.

سپاسگزاری:

پژوهش حاضر برگرفته از رساله مقطع دکتری رشته مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران بوده است. پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از تمامی زنان سرپرست خانوار که ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند کمال تشکر و تقدیر را به عمل آورند.

تعارض منافع:

نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی را گزارش نکرده‌اند.

ORCID

Majid Hooshmand  <https://orcid.org/0009-0002-7511-1250>

Sattar Parvin  <https://orcid.org/0000-0001-6471-4668>

Shahram Ebrahimi  <https://orcid.org/0000-0003-3588-3301>

منابع

- آلن فرانس و راس هامل. (۱۳۹۳)، *پیشگیری رشد‌مدار از جرم*، ترجمه باقر شاملو و مهدی مقیمی، نشر میزان
- ایتزن، دی استنلی؛ باکازین، ماکزین و ایتزن اسمیت. کلی. (۱۳۹۹)، *مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی*، ترجمه هوشنگ نایی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۴)، *مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم*، نشر میزان
- ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۰)، *جرم‌شناسی پیشگیری*، جلد اول، نشر میزان
- ابوذری، مهنوش و جاذبی، فاطمه. (۱۳۹۹)، *عوامل فردی مؤثر بر آستانه بزهکاری اطفال و نوجوانان از منظر پیشگیری رشد‌مدار*، *فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم*، دوره سوم، شماره دوم
- افتخاری، حجت؛ رضایی فرد، اکبر و رحیم نژاد شهرستانی، محمد. (۱۴۰۳)، *اثربخشی آموزش فرزند پروری مثبت بر پرخاشگری فرزندان و عملکرد تربیتی و فرهنگی خانواده در زنان سرپرست خانوار*، *نشریه روان‌شناسی فرهنگی زن*، شماره ۶۲.
- احمدی، حبیب. (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، انتشارات سمت.
- ارتول، کورت آر. (۱۴۰۰)، *جرم‌شناسی کودکان و نوجوانان/جرم‌شناسی رشد‌مدار*، ترجمه محمود مهدوی و سید علی حیدری، نشر میزان.
- پین، مالکوم. (۱۳۹۱)، *نظریه‌های نوین مددکاری اجتماعی*، ترجمه طلعت الهیاری و اکبر بخشی نیا، نشر دانژه.
- پروین، ستار و علی بابایی، یحیی. (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی در شهر تهران: مطالعه‌ای تجربی*، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- حسنی. محمدرضا؛ محمدرزاده. فاطمه. (۱۴۰۲)، *تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از مادری*، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره دهم، شماره ۲۲.
- جی آر، ریچارد ام. گرینل و آن رو، یوآن ای. (۱۳۸۸)، *پژوهش و ارزیابی در مددکاری اجتماعی*، ترجمه و بخشی نیا، نشر دانژه.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۹۹)، *هنر انجام پژوهش کیفی از مسئله یابی تا نگارش*، انتشارات آگاه.

فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار...، هوشمند و همکاران | ۴۹

- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۹۳)، *آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی*. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- روبر، کاریو. (۱۳۸۱)، *مداخله روان‌شناختی- اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۵-۳۶.
- رجبی پور، محمود. (۱۳۹۱)، *پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان*، نشر میزان.
- روشنی، شهره؛ تافته، مریم؛ خسروی، زهره و خادمی، فاطمه. (۱۳۹۹)، *شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها*، نشریه *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره نهم، شماره سوم.
- رهگشا، امیرحسین؛ موسوی، سید ایمان و علوی اردکانی، سید محمدرضا. (۱۳۹۶)، *پیشگیری رشد مدار از بزهکاری کودکان و نوجوانان در فضای سایبر*، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، شماره دهم.
- ساروخانی، باقر؛ خادمیان، طلیعه و نادری، فاطمه زهرا. (۱۳۹۳)، *زنان سرپرست خانوار و تنگناهای جامعه‌پذیری فرزندان (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران)*، *نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره سوم، شماره دوم.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۱)، *آسیب‌های اجتماعی (نوید) انتشارات آوای نور*.
- شیخی، محمدتقی. (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و مددکاری اجتماعی*، نشر حریر.
- صالحی، جواد. (۱۳۹۱)، *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری اولیه و ثانویه کودکان*، *فصلنامه مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. نشر نی.
- فارینگتون، دیوید پی و ولش، براندون سی. (۱۴۰۰)، *پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان/ پیشگیری رشد مدار*، ترجمه سید علی حیدری، نشر میزان.
- فارینگتون، دیوید پی و ولش، براندون سی. (۱۳۹۴)، *دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد*، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، نشر میزان.

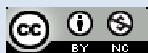
- عبدالحی، سامان و دارابی شهرداد. (۱۳۹۹)، مدل ساختاری نقش عوامل محیطی و خانوادگی در پیشگیری رشد مدار از گرایش به مصرف مواد مخدر و روانگردان، *فصلنامه علمی/اعتیاد پژوهی*، سال ۱۴، شماره ۵۶.
- مشونیس، جان. (۱۳۹۵)، *مسائل اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، جلد دوم.
- متولی زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۸۶)، پیشگیری رشد مدار (زودرس)، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال دوم، شماره دوم.
- محسنی، رضاعلی. (۱۳۹۵)، نقش جامعه‌پذیری در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان در ایران، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال یازدهم، شماره ۳۸.
- مهدوی، محمدصادق و میرساردو، طاهره. (۱۳۸۱)، تأثیر فقدان پدر بر خانواده، مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر فوت پدر بر آسیب‌های اجتماعی نوجوانان، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۳۵.
- مهدوی، محمود. (۱۳۹۸)، پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار)، انتشارات سمت.
- معیدفر، سعید و حمیدی، نفیسه. (۱۳۸۶)، نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۲.
- معید فر، سعید. (۱۳۸۹)، *مسائل اجتماعی ایران* (جامعه‌شناسی اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر)، نشر علم.
- میرکمالی، سید علیرضا و حمیدی پور، محسن. (۱۳۹۸)، پیشگیری رشد مدار از جرم در پرتو تئوری‌های نوین زیستی، *دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده*، دوره ۲۴، شماره ۷۱.

- Aazami, Aida, et al. (2023). "Risk and protective factors and interventions for reducing juvenile delinquency: A systematic review." *Social Sciences* 12.9 474.
- Brandon C. Welsh, David P. Farrington. (2012). *The Future of Crime Prevention: Developmental and Situational Strategies*.
- Chavda, Kersi, and Vinyas Nisarga. "Single parenting: Impact on child's development." *Journal of Indian Association for Child and Adolescent Mental Health* 19.1 (2023): 14-20.

- Farrington, D.P., Gaffney, H., LOfel, F. and Ttofi, M.M., (2017). Systematic reviews of the effectiveness of developmental prevention programs in reducing delinquency, aggression, and bullying. *Aggression and Violent Behavior*, 33, pp.91-106.
- Fagan, A.A., (2021). Developmental prevention programs intended to change peer risk and protective factors: A review of the evaluation literature. *Journal of Developmental and Life-Course Criminology*, 7(1), pp.87-111.
- Farrington, David P. (2023). "Early psychosocial risk factors and implications for prevention." *Routledge handbook of evidence-based criminal justice practices*. Routledge. 141-150.
- DeGarmo, David S., and Marion S.Forgatch. (2005). "Early development of delinquency within divorced families: Evaluating a randomized preventive intervention trial." *Developmental science* 8.3. 229-239.
- Golombok, Susan, et al. (2021). "Single mothers by choice: Parenting and child adjustment in middle childhood." *Journal of Family Psychology* 35.2, 192.
- Koegl, Christopher J., David P. Farrington, and Brandon C. Welsh. (2023). "Cost-benefit analyses of developmental crime prevention programmes." *Criminal Behaviour and Mental Health*. 33.2. 106-115.
- Kroese, Janique, et al. (2021). "Growing up in single-parent families and the criminal involvement of adolescents: A systematic review." *Psychology, Crime & Law* 27.1, 61-75
- Lee, J. A.and Hudson, R. E. (2011). *Empowerment approach to social work practice*. In Turner, F.social work Treatment, Oxford, Oxford University press.
- Lisa A.Rapp-Paglicci, Catherine N. Dulmus, John S. Wodarski. (2004). *Hand book of preventive interventions for children and adolescents*.
- Ng, Chee Keong Vincent, et al. (2025). "Mothering Alone in Singapore: A Qualitative Descriptive Study." *Clinical Social Work Journal*, 1-14.
- Noam, Gil G., and Corinna A. Hermann. (2002). "Where education and mental health meet: Developmental prevention and early intervention in schools." *Development and psychopathology* 14.4, 861-875.
- Singh, Paramjit Singh Jamir, and Azlinda Azman. (2020). "Dealing with juvenile delinquency: integrated social work approach." *Asian Social Work Journal* 5.2, 32-43.
- Shek, Daniel TL, et al. (2022). "Family functioning and adolescent delinquency in mainland China: positive youth development attributes as a mediator." *Frontiers in psychiatry* 13, 883439.
- Siegel, Larry. (2016). *Criminology*. Theories, Patterns and Typologies.

- Wasserman, Gail A. (2003). *Risk and protective factors of child delinquency*. US Department of Justice, Office of Justice Programs, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention.
- Welsh, Brandon C., and Richard E. Tremblay. (2021). "Early developmental crime prevention forged through knowledge translation: A window into a century of prevention experiments." *Journal of developmental and life-course criminology* 7, 1-16.
- Welsh, Brandon C., and David P. Farrington. (2009). "Early developmental prevention of delinquency and later offending: Prospects and challenges." *International Journal of Developmental Science* 3.3, 247-259.

استناد به این مقاله: هوشمند، مجید؛ پروین، ستار و ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۳). دلایل، فهم فرایند رشدی کودکان زنان سرپرست خانوار و پیشگیری رشد مدار، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۱ (۴۲)، ۱-۵۲.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.